

به نام خدا

سرشناسنامه: نعمتیان، روفیا، ۱۳۳۸-  
عنوان و نام پدیدآور: خواب های طلایی  
نویسنده روفیا نعمتیان  
مشخصات نشر: بابلسر، طلایی خزر، ۱۴۰۰.  
مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص.  
شابک: ۹-۵۶-۹۹۹۳-۶۲۲-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
موضوع: خواب دیدن  
موضوع: dreams  
موضوع: خوابگزاری  
موضوع: dream interpretation  
رده بندی کنگره: BF۱۰۷۸  
رده بندی دیویی: ۱۵۴/۶۳  
شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۹۹۴۲۳  
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



عنوان کتاب: خواب های طلایی  
نویسنده: روفیا نعمتیان  
شابک: ۹-۵۶-۹۹۹۳-۶۲۲-۹۷۸  
نوبت و تاریخ چاپ: اول، بهار ۱۴۰۱  
ویراستار فنی: زهرا مردانی  
مشخصات ظاهری: ۱۱۰ صفحه  
شمارگان: ۱۰۰۰ جلد  
چاپ و صحافی: چاپ گاندی  
قیمت: ۱۲۰۰۰۰۰ ریال  
مرکز پخش: انتشارات طلایی خزر

# خواب های طلایی

نویسنده: روفیا نعمتیان

## فهرست

۵.....	مقدمه
۱۱.....	معجزه خواب
۲۰.....	فواید اعتقاد داشتن به روح انسانی
۲۶.....	قدرت الهام بخش رؤیا برای ازدواج
۳۸.....	هوشیاری بعد از دیدن رؤیای هشدار دهنده
۴۵.....	الهام گرفتن از رؤیا برای ترجمه کتاب هایم
۵۲.....	موهبت الهی از طریق اسم ها و تعابیر آن در عالم رؤیا
۵۹.....	قدرت الهام بخشی رؤیا برای خرید خانه
۶۵.....	تاثیرات جهانی حقوق الهی
۷۹.....	«من و خانواده ام»
۸۷.....	تعبیر خواب راهی برای وحدت
۱۰۲.....	وداع با گذشته
۱۰۹.....	بخش پایانی

# مقدمه



## مقدمه

نویسنده به یقین می‌داند که تحقیق در حقیقت خواب‌ها و رای امکانات و مقدرات من است، چه که هنوز شرایط و مقدماتی که بتواند حق مطلب را ادا کند فراهم نشده، با این همه تا جایی که تجربیات و اطلاعات من اقتضاء می‌کند، مطالبی می‌نگارم، اما در عین حال مطمئن هستم که وصول به نحو مطلوب تلاشی فوق العاده می‌طلبد.

رؤیاهای چنانکه از اسم آن پیداست، تصویری از حقائق روحانی است که قوه عقل و دیگر حواس جسمانی از درک حقیقت اصلی آن عاجز است ولی آدمی بواسطه آن وارد دنیای دیگری می‌شود و در ناشناخته‌ها به پرواز در می‌آید.

شکل و باور و اطمینان افراد به خواب وابسته به تجربیات و سطح آگاهی و شرایط اجتماعی افراد در یک جامعه است، بسیاری از افراد معتقدند، ترس انسان از حوادث طبیعی و جهل آن‌ها نسبت به آن حوادث، علت خواب دیدن افراد می‌شود که برای رهایی خود از آن استفاده می‌کنند، عده‌ایی رؤیا را راهنما و جهت و یا هشدار در مواقع خطر برای زندگی خود می‌دانند که آدمی با آگاهی از آن می‌تواند با تدبیر و آگاهانه عمل نماید، بطوریکه باعث توانمندی و قابلیت در امورات زندگی اش می‌شود و می‌تواند از وقوع بسیاری از وقایع و حوادث پیشگیری کند. خواب و رؤیا همچنین ما را به وجود روح و آن عالم آگاه می‌نماید، زیرا شباهت بسیاری بین رؤیا و آن عالم وجود دارد، و پیغامی است از سوی ضمیر ناخودآگاه به وجدان آگاه ما بسیاری از افراد معتقدند که از طریق رؤیا و خواب می‌توانیم عشق و محبت خداوند را احساس کنیم که در همه حال مراقب و مواظب ما است که در مواقع خطر به ما هشدار می‌دهد و گاهی هم به مدد رؤیا و خواب، تفاهم و همدلی میان افراد، میسر می‌شود.

بعضی از افراد، زمان خواب را مهم می‌دانند و معتقد هستند که خواب صبح، واقعی‌تر از ساعات دیگر شبانه روز است، ولی تجربه‌ای که من از خواب‌ها دارم، زمان خواب مهم نیست، هر زمانی می‌توانیم رؤیای صادقه را تجربه کنیم، آنچه که مهم است،

دیدن خواب و رؤیا باعث عمیق شدن خواب می شود که آرامش را هم در پی دارد.

ما نباید همه خواب های خود را به دیگران بگوئیم، زیرا هر کسی خواب خودش و تعبیر آن را بهتر درک می کند و چون بقیه افراد، درک درستی از وضعیت روحی و زندگی ما ندارند ممکن است ما را مورد تمسخر قرار دهند و علتی برای حساس و زودرنج شدن ما و منجر به کاهش سطح مهارت ما شود و گاهی هم گفتن خواب و رؤیا به دیگران به مانند حضرت یوسف موجب حسادت می شود.

همه افراد در خواب خود، رؤیا می بینند ولی اگر فردی در خواب خود رؤیایی نداشته باشد بعد از مدت کمی، نابسامانی های روحی گریبانگیرش می شود و زندگی او از روال عادی خارج می شود. خواب و رؤیا برای افراد عادی حامل پیام و هشدار است، و برای پیامبران و انبیاء انتقال وحی و الهام الهی است، مانند رؤیای حضرت یوسف و حضرت یعقوب.

بسیاری از دانشمندان و مخترعان و مکتشفان، کشف بسیاری از مجهودات علمی و حلقه گم شده کشفیات و اختراعات خود را در خواب و رؤیا به آن دست یافتند، مثل انیشتین در نظریه نسبیت و یا خواب رنه دکارت و یا خواب و رؤیای بسیاری دیگر

از نوابغ که نه تنها زندگی آن‌ها را در آن زمان، بلکه دنیای ما را نیز متحول کرده‌اند. نویسندگان و شاعران و هنرمندان بسیاری از طریق بارقه‌های الهامی که در خواب و رؤیا بر آنان نفوذ کرده است، سبب شده تا ذهنشان جرقه‌ای بزند و اندیشه‌شان را برای یافتن موهبت عظیم‌تر باز نمایند، مثلاً آنچه که موجب تحول فکری و معنوی، ناصر خسرو قبادیانی شد، به قول خودش خوابی بود که در کتاب مشهورش سفرنامه آورده است.

این خواب در چهل سالگی آنچنان او را متحول کرده است که دست از عیش و نوش و مستی کشید و از گناهان خود توبه کرده به سمت خدا رفت و اهل نماز و مسجد گردید. محققان و دانشمندان عوامل متعددی را سبب دیدن رؤیا و خواب می‌دانند، مثلاً زیگموند فروید مطرح کرده است «... که رؤیاهای ما چیزی نیست، جز آرزوهایی که در بیداری به دنبال برآورده کردن آن هستیم...»

دانیال واگنر معتقد است «... زمانی که ما تلاش می‌کنیم که یک فکر را نادیده بگیریم یا سرکوب کنیم در اغلب موارد موفق نمی‌شویم و آن فکر از طریق رؤیا دوباره به ما برمی‌گردد...»

باید بدانیم رؤیای صادقانه با خواب‌های آشفته و کابوس متفاوت است، رؤیای صادقانه به نوعی خواب الهام بخش است و

خواب های آشفته و اضغاث احلام هیچ معنی و مفهومی ندارد، مثلاً دیدن کابوس در خواب می تواند از نگرش منفی و احساسات ناخوشایند که در طول روز در ما بوجود می آید و یا می تواند از ناسازگاری غذایی که به بدن می رسد و گاهی هم از نامناسب بودن زمان برای خوابیدن سبب دیدن کابوس و خواب های وحشتناک شود، ولی در رؤیاهای صادق، معنا و ارزشی معنوی و روانی نهفته است که گاهی به سادگی نمی توان آن را تعبیر و تفسیر نمود، حتی افرادی که تجربه در تعبیرات رؤیا دارند باز هم دچار اشتباه می شوند و ممکن است یک رؤیا را از لحاظ ظاهر معنا کنند، در حالی که آن ممکن است، ریشه در ویژگی های روحانی حقیقی داشته باشد که تجلی بیرونی آن را بعد از تحقق واقع شدنش می بینیم.

در پایان کتاب داستان خواب های من، کتابی است که بیشتر قسمت هایش از خواب های خودم، الهام گرفته شده است که خواندن آن را بر هر فردی صرف نظر از هر نوع تصورات ذهنی و فکری مفید می دانم و به عنوان یک فرد، با تجربه های عینی خود که از رؤیاهای و تعبیر آن ها بدست آورده ام، این توانایی را یافته ام که راه حل بیشتر مشکلات را با کمک گیری از خواب و دنیای اسرارآمیز رؤیاهای بیابم و در جهان بیداری بسوی موفقیت و آرامش پیش بروم.

# معجزه خواب



## معجزه خواب

تجربه‌ای که از دوران نوجوانی داشتم، به من یادآوری می‌کرد که من در آینده یک کار متفاوت و مخصوص به خود انجام می‌دهم، همین تصور از خود انگیزه یک حس نیرومند در وجود من گردید، تا اینکه به دلیل وقایع و اتفاقاتی که در پیش رو و جلوی من در حرکت بود، رسالت آن کار متفاوت برای من مشخص شد.

وقتی شروع کردم به نوشتن، به مانند ابزاری بودم در دستان خداوند، هر مطلبی را می‌خواستم، طرح آن پیش پای من گذاشته می‌شد، به یاد می‌آورم روزی که اولین جرقه نوشتن در ذهن من شروع شد، و آن زمانی بود که یک گزارشگر فوتبال در تلویزیون که

از کارش استعفا داده بود، دو کتابی را که نوشته بود در معرض دید دیگران قرارداد همین کار او منبع الهام من در نوشتن کتاب **تفکرات و تخیلات من** شد.

با توجه به علاقه و ذوق شخصی و استعدادی که در امور روحانی و رفع سوء تفاهمات و ابهامات روحانی دارم، نوشتن کتاب را شروع کردم، سعی کردم کاری را که شروع کرده ام، علاوه بر صبر و بردباری، پی گیری و مداومت هم داشته باشم، تا بتوانم با عزم قوی و ایمان محکم به امور عجیبه موفق شوم.

نوشتن کتاب تفکرات و تخیلات را به مدت ۲۰ روز به اتمام رساندم، این کتاب در ۶۰ صفحه است که در آن بسیاری از مسائل و ابهامات کتب مقدسه را که با فکر و اندیشه این زمان هم خوانی ندارد، رفع ابهام نموده است.

در نوشتن این کتاب، اولین مرحله پیدا کردن نام کتاب بود، چرا عنوان کتاب را تفکرات و تخیلات من قراردادم، حکمت این انتخاب به این دلیل بود که اگر جایی جدال و بحثی در بگیرد و یا اگر در معرض امتحانات و ناملایمات افراد متعصب و قشری قرار بگیرم، اسم و عنوان کتاب به کمک من بیاید و مرا تقویت و تأیید کند. از طرفی معتقدم که نوشتن امورات روحانی اگر در توان و قدرت خلاقانه و استعداد آدمی باشد، وظیفه وجدانی و الهی هر

فردی است، تا بدین گونه بسیاری از اوهمات و ابهامات روحانی را برطرف کند، زیرا ابهام و اوهام روحانی، علت ضرر و آسیب به جامعه انسانی و سبب حقارت و اسارت آدمی است و راز موفقیت و شادمانی و توان آدمی در آگاهی یافتن از اوهام و سوء تفاهمات روحانی نهفته است چرا که میان آگاهی در امور روحانی و توانایی و قدرت و توانگری یک رابطه محکمی وجود دارد، توانا بود، هر که دانا بود، دانا و آگاه بودن در امور روحانی از هر دانایی و آگاهی محکم تر و کاملتر است.

من زمانی که شروع کردم به نوشتن، در تمام طول مدت نوشتن به هر موضوعی که فکر می‌کردم، فوراً مطالب آن جلوی روی من قرار می‌گرفت، انگارید غیبی در کار بود که راه را باز کند. مثلاً در داستان اصحاب کهف به سگ اصحاب کهف رسیدم، نمی‌دانستم چگونه می‌توان آن را توضیح داد، تا اینکه هم زمان هم بیانی از امام صادق و هم شعری از سعدی در مورد سگ اصحاب کهف پیدا کردم، یا در موضع معاد، به زنده شدن مردگان از قبر رسیدم، یک دفعه ذهن من جرقه زد که مفهوم آن، همان آزاد شدن انسان‌ها از هوای نفس و امیال نفسانی است، زیرا در قبر هوای و هوس و غرور و خودخواهی و جهل و نادانی بودن، سبب زندانی شدن فرد در نفس خود می‌شود که همانند قبر ضیق و تنگی است اگرچه که در امور روحانی باید با ملاحظه و تأمل نوشت، تا

جنبه روحانی یک موضوع تضعیف نشود و از طرفی عقل و علم هم آن موضوع را تأیید کند. من مطمئنم که خداوند مواهب خود را شامل حال من نموده است، مواهبی که ممکن است، تعداد محدودی از آن بهره مند باشند، یکی از طریق نبوغش، یکی از طریق شهود و قوه تخیل و دیگری از خواب الهام بخش از این مواهب الهی بهره مند می شود.

این موهبت الهی، گام به گام مرا به پیش می برد و قدم به قدم نقشه ها و طرح هایش را در جلوی روی من قرار می دهد که قبلا فکرش را نکرده بودم، حتی راههایی را که بیهوده است برای خود حذف شده می بینم، من خدا را منشاء تمام برکات و خوبیها در زندگی ام می دانم که از طریق خواب و رؤیا انگیزه و محرکی قوی به قلب من می بخشد و استعداد و توانایی و قوای روحانی باطنی مرا به مسیر درست هدایت می کند و هر لحظه مرا تأیید می کند که پیش از پیش به خود کمک کنم تا بتوانم از مهارت هایم برای توفیق خدمت به دیگران استفاده نمایم و هر جا دچار یاس شوم، مدام مرا تشویق می فرماید که از هیچ مانعی مایوس و دلسرد نگردم و به من در زمان بروز موانع و مشکلات توان استقامت می بخشد و با چنین نگرشی یک احساس والاتر و معنوی تر در درونم می جوشد، احساسی درونی که همراه با آرامش و رضایت است که سبب توازن و آسایش من می شود.

ایده‌هایی که در رؤیا می‌بینم، گاهی در بیداری حتی به آن فکر نکرده‌ام، مثل نوشتن **خواب‌های الهام بخش**، یک خواب منبع الهام من در نوشتن آن گردید که در آن توانستم از احساسات و دردها و رنج‌های و همچنین اندیشه و افکارم و قابلیت و توانایی ام را در نوشتن این کتاب ظاهر نمایم و آن نقطه عطف زندگی من شد.

بعد از نوشتن خواب الهام بخش اوج و انگیزه نوشتنم را در خواب بعدی دیدم که روشنایی بخش و سبب امیدواری من گردید.

زمانی که ویراستار مشغول ویرایش کتاب خواب‌های الهام بخش بود، به من پیشنهاد کرد که در نوشته‌هایم از آیات کتاب مقدس استفاده کنم، در حالیکه من به پیشنهادش فکر می‌کردم که چه چیزهایی از آیات قرآن را به آن اضافه کنم، یاد خوابی افتادم که روز قبل از آن دیده بودم، در خواب دیدم، فردی به من پاکتی پول داده است، و به من می‌گوید تو برو خارج، برای کتاب و نوشته‌هایت ساعتی ۴۵ دلار می‌دهند، وقتی بیدار شدم فهمیدم این کتاب در آینده، ارزش جهانی می‌یابد، زیرا در آن زمان من به فکر خارج از کشور نبودم، این خواب به من این پیام را داد که باید مطالبی بنویسم که فرامرزی و جهان شمول باشد. زمانی که فهمیدم کتاب من ارزشمند و جنبه جهانی دارد و نتایج مفیدی بر آن مترتب

می شود یک تغییر اساسی و سازنده در الگوهای نوشتاری خود قرار دادم، اگرچه در جایی که زندگی می‌کنم، مشکلات اداری و قوانین دست و پاگیر و یا فقدان آزادی‌های اجتماعی و عقیدتی مانعی باشد برای موفقیت و پیشرفت نوشته‌هایم به غایت اصلی خود، ولی مطمئن هستم که نوشته‌هایم راه خود را از مسیر همین محدودیت‌ها و موانع پیدا می‌کند، اگرچه آنچه که باعث تکامل معنوی و روحی یک نویسنده می‌شود، آزادهایی است که به او داده می‌شود، این آزادی این فرصت را به او می‌دهد که بدون دل‌نگرانی از شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی نوشتن خود را تکامل ببخشد چون شکوفائی و تکامل یک نویسنده برای رشد و کمال روحی و معنوی او یک ضرورت است و باعث می‌شود مطالب سودمند تری برای خوانندگانش بنویسد و کارهای بزرگتری را به آسانی انجام دهد، هر نویسنده‌ای با نوشتن خود می‌تواند تحول بزرگی در جهان بوجود آورد.

من با وجود موانع و مشکلات بر این باورم که هر چقدر فشار و مخالفت زیاد باشد وقتی با پشتکار و نیروی خستگی‌ناپذیر و بلاوقفه عمل کنم، عملکردم به مانند مغناطیسی می‌شود که قوای بیشتری را به خود جذب می‌کند و اگر در یک مقطعی این تنگناها و محدودیت‌ها برای من ایجاد توقف کند به خود یادآوری می‌کنم.

تو قابلیت و توانایی رسیدن به بسیاری از اهدافت را داری و می توانی بر مشکلات غلبه کنی.

تو مجرایی، بلاانسداد برای قوه الهی هستی که همیشه در تو جریان دارد

تو بردبار و صبور و آرامی

تو سرشار از انرژی و نشاط و نیروی فراوانی

تو زیبایی، تو معصومی که گویای سادگی روح تو است.

با این عبارات و افکاری که در درونم می جوشد، انرژی و نیروی مضاعف به من می بخشد و موجب می شود، تا با عزمی جزم برای اجرای اهدافم به راه خود ادامه دهم، و هر جا که دچار یاس می شوم، در اولین لحظه بیداری، با ذکر و یاد خداوند در دعای روانه ام که در درونم نقش می بندد، نیرو و قوت می گیرم و به من امیدواری می دهد که برنامه صحیح و مناسب به یاری من خواهد آمد و وسائل مناسب جلوی روی من گذاشته می شود.

و باور دارم که در هنگام بروز هر مشکلی حتما علت و حکمتی داشته است که به پیشرفت روحانی و ترقی معنوی و رفاه مادی من مرتبط می شود و در نهایت این موانع و محدودیت ها، برای تحت تاثیر قرار گرفتن افرادی که مقدر است از طریق مشاهدات

خود با نحوه مواجهه من با لطمات و مشقات درسی آموزنده بگیرند، اهمیت دارد.

من ایمان دارم، نوشته من به هدف و غایت خود که همان تصرف قلوب و تاثیر در نفوس است میرسد، زیرا عاطفه و خیال و درد خود را در نوشته هایم با دیگران به اشتراک گذاشتم، همانطوری که تمام نویسندگان سعی می کنند در بین عامه مردم، هم درد و هم فکر پیدا کنند، بنابراین هر نویسنده ای علاوه بر ذوق و علاقه، باید دارای وجدان قلبی باشد تا با دقت و فراست، آگاهانه و سنجیده بنویسد، تا بتواند تاثیر در نفوس و تسخیر قلوب نماید.

# فواید اعتقاد داشتن به روح انسانی



## فواید اعتقاد داشتن به روح انسانی

روح حقیقتی معنوی و الهی است که خارج از درک و فهم انسان است و هیچ فردی نمی‌تواند به ماهیت حقیقی روح پی برد ولی می‌تواند آثار و خصائص آن را در نفس خود احساس کند یا از طریق کلام و تعالیم پیامبران بوجود روح اطلاع پیدا کند.

دیدن خواب و رؤیا از آثار و خصوصیات وجود روح است و یکی از مواهب بی‌شمار خداوند است که به بشر ارزانی داشته است و هر کس بنابر استعداد خود از آن بهره می‌گیرد، اگرچه که بشر در گذشته به مانند امروز توان درک عوالم الهی و روحانی را نداشته است، اما امروزه به مدد روانشناسان و فلاسفه و مطالعه کتب

مقدسه و بینشی که از آن بدست می آورد و با آگاهی از قوانین طبیعت و تطبیق آن با کتب مقدسه به وجود روح پی برده است، زیرا هر چیزی که در این جهان است، یک همانندی از آن در عوالم روحانی وجود دارد که ما را به درک حقیقت روحانی نزدیک می کند.

مثلا یکی از چیزهایی که همانند روح در عالم مادی است، جنینی که در رحم مادر رشد می کند، با توجه کردن به خصوصیات و ویژگی های جنین می توان به کیفیات و ماهیت روح پی برد.

مثلا جنین در رحم مادر با کسب اعضاء و اندام به این عالم می آید، تا در آن راحت تر زندگی کند، اگر آن اندام ها، مانند دست و پا و چشم و یا چیزهای دیگری که در بطن مادر کسب نکنند با نقص به این عالم خواهد آمد، روح هم این گونه است، اگر روح در این عالم فضائلی را که لازم است کسب نکند، روح فرد بعد از درگذشتن از این عالم نمی تواند در آن عالم به مرتبه بالاتری صعود کند، زیرا جایگاه و مرتبه افراد بعد از فوتشان در آن عالم متناسب با اعمالشان است، اگر کارهای نیکش زیاد باشد، به همان درجه ترقیاتش را در عوالم الهی ادامه می دهد و با انبیاء الهی و برگزیدگان حق محشور و مانوس می گردد، از طرفی

نه تنها نفوذ و تاثیر ارواح پاک و مقدسه انبیاء، بلکه هر کدام از ما، در آن عالم این قوه را داریم که با دعا و رجای خود باعث ترقی این جهان و یا مظهر شفاعت عزیزانمان باشیم. از شباهت های دیگر جنین و روح این است که یک جنین در عالم رحم مادر به تدریج کمالاتش را بدست می آورد، روح انسانی که با بستن نطفه در رحم مادر بوجود می آید، فاقد هر گونه تجربه است و به مانند امور جسمانی از تمام قوا محروم است.

هنگامی که روح با جسم وارد این عالم می شود، هر فرد در طول حیاتش در این عالم آن قوه نهانی و خصایص نهفته خود را تقویت می بخشد و ظاهر می کند، روح بعد از تولد جنین داخل جسم نمی شود، بلکه تعلق به جسم دارد و منعکس بر جسم است، مانند ارتباط نور با آئینه، نوری که درون آئینه می بینم از آئینه نیست، بلکه انعکاس نوری است که از منبع دیگر ناشی می شود، یعنی همانطوری که نور درون آئینه نیست، روح هم داخل جسم نیست، بلکه تعلق به جسم دارد.

دیگر از وجه تشابه جنین و روح نزدیک بودن به عوالم بعد است که طفل در رحم مادر نمی تواند تصور کند که این دنیا چقدر به او نزدیک است و چه عالم زیبا و دلگشایی، برای روح نیز همین تصور است که وقتی در این جهان به سر می بریم درک ما از آن

عالم و تصور از عظمت و شکوه عوالم الهی بسیار ناچیز است، زیرا اگر کسی ذره ای از آن عالم را درک کند حتی یک دقیقه هم نمی خواهد در این جهان زندگی کند.

همانطوری که سلامت نوزاد تازه وارد منوط به رشد و سلامت او در رحم مادر است که همه اعضای خانواده به نوعی از او حمایت می کنند، سلامت روح هم وابسته به رشد روحانی فرد در این عالم است که هم خود و هم اعضای خانواده باید به رشد روحانی او کمک کنند تا در طول حیاتش تمام صفات نیکو را کسب کند و به هنگام درگذشتن و از این عالم رفتن حائز صفات و سجایای روحانی شود.

وقتی فردی از این عالم می رود، جسم به خاک برمی گردد و روح به عوالم روحانی از مرتبه به مرتبه دیگر صعود می کند، این صعود و ترقی روح در آن عالم، هم از کسب فضائل در این عالم و هم از طریق دعای بازماندگان و در راه او خیریه دادن و گاهی ترقی ارواح به فضل و موهبت خداوند صورت می گیرد.

اگرچه که آن جهان، جهان عوالم متعدد الهی است، ولی آن عالم و عالم جنین همه بر محور این عالم دور می زند، یعنی همانطوری که عالم جنین از این عالم جدا نیست عالم بعد هم از این عالم جدا نیست، بلکه شامل آن است.

وقتی ما خواب و رؤیا می‌بینیم انگار روح ما وارد دنیای دیگری شده است گاهی از طریق خواب و رؤیا به آن عالم متصل می‌شویم، زیرا از طریق رؤیا آن عالم را بهتر درک می‌کنیم.

تصور و اعتقاد به جاودانی بودن روح و ترقی آن، فواید بسیاری برای انسان‌ها دارد، دانستن اینکه روح انسانی در عوالم متعدد الهی بنا بر مقتضای خود ترقی خواهند کرد مایه تسلی خاطر بازماندگان می‌شود و یا اگر فرزندی زودتر به دیار باقی بشتابد با اعتقاد به جاودانی بودن روح مایه آرامش خاطر برای پدر و مادر است که بعد از این جهان به دیدار فرزندش به آن جهان می‌رود، بنابراین هر فردی سعی می‌کند روش زندگی خود را اصلاح کند و روح خود را به نیکی بیاراید و به هدف نهائی و خلقت اصلی خود که محبت و خدمت به دیگران خلق شده است، توجه کند.

بنابراین موفقیت روح بستگی به عملکرد فرد در این عالم دارد، یعنی برخلاف جنین که رشدش غیرارادی است، انسان این اراده و اختیار را دارد که با معرفت و ایمان خود و با محبت و خدمت به دیگران روش نیکان را در پیش بگیرد، تا در عالم بعد به ترقی روحانی از مرتبه به مرتبه دیگر صعود نماید.

## قدرت الهام بخش رؤیا برای ازدواج



## قدرت الهام بخش رؤیا برای ازدواج

در این زمان که سپیدی مو بر چهره ام نشسته است، با استفاده از گنجینه‌هایی که در این زمینه بدست آورده ام، به این واقعیت رسیده ام که برای تربیت اخلاقی و مادی یک جامعه لازم است که کیفیت و چگونگی استحکام بنیان خانواده مورد بررسی قرار گیرد، زیرا خانواده و همبستگی خانوادگی ضامن امنیت روانی و اجتماعی افراد است و نباید به آسانی زندگی زناشویی به طوفان زمانه متزلزل گردد.

برای ایجاد عشق و محبت بین پسر و دختری که در دو خانواده متفاوت پرورش یافتند و تربیت شدند و اینک پیوند زناشویی

بسته اند و می خواهند عمری را در جوار هم بگذرانند، برای اینکه زندگی مشترکشان دچار تزلزل نشود و گل عشق و محبت در زندگی آنان شاداب و روح نواز باشد، در مرحله اول باید اهدافی را برای رسیدن به یک ازدواج موفق در نظر بگیرند تا آن اهداف ضامن بقای زندگی مشترک همراه با عشق و عطوفت باشد.

اولین هدف ازدواج و پیوند زناشویی آن است که علاوه بر اینکه ازدواج باید دژ و حصنی محکم در مقابل سختی ها و امتحانات باشد، باید علت عزت و نعمت و شادی و انبساط خاطر باشد تا سبب پیشرفت روحانی و جسمانی طرفین شود.

دومین هدف در ازدواج، ایجاد احساس مسئولیت شدید است، برای ایجاد عشق و محبت علاوه بر صداقت و ابراز محبت نسبت به همدیگر، حس تعلق و احساس مسئولیت شدید را جزء وظیفه و هدف خود بدانند تا ضامن امنیت روحی و اجتماعی افراد خانواده شود.

هدف بعدی اینکه طرفین باید نه تنها تمام وجود و مکنونات خویش را برای طرف مقابل آشکار کنند بلکه باید قابلیت قبول آن مکنونات و موارد پنهان شده آن طرف مقابل را هم داشته باشند تا تعادل و آرامش در زندگی زناشویی بوجود بیاید و از طرفی برای ایجاد تعادل باید بین پیروی از احساسات و منطق رادر زندگی خود

حفظ کنند تا پیوندی همراه با عشق و محبت را تجربه کنند، ما در اطرافمان بسیاری از همسران را می بینیم که عاشق هم هستند ولی ازدواجشان بعد از مدتی متزلزل و بی سرانجام می شود، زیرا نمی توانند تعادل بین عشق و منطق بوجود آورند و از روی خودخواهی و بی فکری و ناآگاهانه در یک شرایط دشوار و بحرانی عکس العمل هایی نابخردانه از خود بروز می دهند که به سردی روابطشان و گاهی به از هم پاشیدگی زندگی می انجامد و مهمتر از هر هدفی، ازدواج را رسیدن تقریب به درگاه الهی بدانند و مرکز این وصلت را خداوند مهربان قرار دهند، تا اگر در جایی با دشواری و ناکامی روبرو شوند آن را حکمت الهی بدانند، زیرا در تمام زندگی های زنشویی، تصادم افکار و بحث های جزئی و کلی و مشکلاتی وجود دارد که لازمه زندگی است و زندگی را به بلوغ می رساند، اگر بدانیم مخالف نظر هم بودن به منزله ضدیت با فرد مقابل نیست، بلکه یک مرحله از رشد و تکامل است، در این صورت است که ازدواج فقط یک ارتباط جسمانی نیست که براساس غرایز انسانی بنا شود، اگرچه آن غرایز محرک خلقت است ولی موقت است، زیرا امور جسمانی زودگذر و ناپایدار است که ممکن است، بعد از مدتی یک حالت ناخشنودی همراه شود و نقطه بحران زندگی شروع شود، پس ازدواج یک ارتباط جسمانی و روحانی باید باشد تا اتحاد زن و شوهر، ارتباط و اتحادی مقدس و ابدی شود.

ما اگر به دنبال عشق و علاقه همیشگی و دائمی در زندگی خود هستیم و می خواهیم کانون زندگی مشترکمان گرم و پایدار باشد، برای رسیدن به این هدف تدبیر و دوراندیشی لازم است، مدبرانه رفتار کردن هر زن و مردی در موقعیتهای دشوار باعث نزدیک شدن بیشتر زن و شوهر به هم می شود حتی اگر برای مدتی کوتاه کدورت و سردی در روابط زن و شوهر بوجود بیاید.

با تدبیر و حکمت و با صبوری و نادیده گرفتن شرایط سخت و بحرانی راهی برای بازگشت بوجود می آورند تا زندگی مجدداً به آرامش نسبی خود برسد.

رعایت کردن بسیاری از فضیلت های اخلاقی مثل دروغ نگفتن و غیبت نکردن در زندگی یک اصل مهم است، زیرا فضیلت های اخلاقی در زندگی همه افراد به مانند خون تازه است که در شریان زندگی به کار می افتد و حیات تازه می بخشد و باعث جلوه و درخشش یک زندگی می شود، فرض کنیم فردی در زندگی غیبت و دروغ می گوید، علاوه بر اینکه او از موهبت فضل خداوند دور می شود، بلکه باعث می شود، جلوه و زیبایی که در اطراف اوست را نبیند و دلسردی و نومیدی را برای خود و اعضای خانواده به بار می آورد، حتی اگر زوجی از شکوفائی فکری و غنای علمی بهره مند باشند، باز هم برای پویایی و تحرک زندگی باید از معنویات و

روحانیت بهره بگیرند تا آن زندگی را بیشتر دارای صلابت و هیمنه بکنند که هیچ طوفانی نتواند در آن تاثیر بگذارد و یا بلرزاند و قابلیت تقابل با هر دخالت و مشکلی را داشته باشد علاوه بر این هر زندگی موفق، نیازمند تجربه و پختگی افراد است تا بتواند جریان سیال یک زندگی ایده آل را پیاده کند، در این صورت در یک شرایط سخت و دشوار هیچکدام از زن و شوهر خود را نمی‌بازند، بلکه شانه به شانه با اندوخته تجربه‌ها و ارزش‌های معنوی و اخلاقی، زندگی خود را به مسیر درست هدایت می‌کنند و به سمت کمال می‌برند، علاوه بر داشتن فضیلت‌های اخلاقی، باید تصمیمات زندگی با مشورت دوستانه و صادقانه در میان گذاشته شود و آنچه که از مشورت حاصل می‌شود همان را به مرحله عمل برسانند.

بنابراین هر فردی باید همسری انتخاب نماید که باعث پیشرفت او هم در زمینه، روحانی و اخلاقی و هم مادی باشد و یار و یاور او هم در غم و ناراحتی و هم در خوشی و شادمانی باشد، این مراحل اگر مکمل و متکی هم باشند پیشرفت روحانی و مادی حاصل می‌شود و همکاری و تشریک مساعی در زندگی خود و در ارتباط با سایر انسان‌ها بوجود می‌آید.

ما نباید دشواری تامین معاش را برای ازدواج بهانه کنیم و آن را عقب بیاوریم البته عوامل اقتصادی در راه ازدواج و زندگی مشترک مشکلاتی ایجاد می نماید که دیدگاه افراد نسبت به این مشکلات متفاوت است، بعضی از افراد این مشکلات را در اوایل زندگی مشترک با خوشحالی و سربلندی یاد می کنند و عده ای دیگر با ناراحتی و حسرت از کمبودها و تنگناها یاد می کنند.

دوستی را بعد از سال ها دیدم که مصاحبت با او برای من دلنشین و با ارزش بود، او برای من از خاطرات ازدواجش گفت و خوابی را که دیده بود و اینکه این خواب چقدر برای او هم پیام دهنده و هم هشدار دهنده بود، او از آن دوران گفت و آنچنان مطالب را زیبا توصیف می کرد و از قصه عشق و شیدایی خود که بعد از ازدواج آن را تجربه کرده بود می گفت که مصاحبت او مرا چند سال به عقب برد و یا دوران شاد و پر جذبه جوانی را با همه زیبایی هایش در من زنده کرد.

ازدواج آن ها درست یکسال بعد از انقلاب روی داده بود، او می گفت، خودت می دانی در آن زمان به مثل امروز نبود که جوانان خودشان همدیگر را پیدا کنند و بیرون بروند و عاشق شوند و این کشاکش عاشقانه چند ماه و یا چند سالی طول بکشد، تا اینکه بعد از علاقمند شدن و شناختن همدیگر ازدواج کنند.

آن سال‌ها بیشتر دختر و پسرهایی که به سن ازدواج می‌رسیدند، ازدواج‌ها بصورت معرفی فرد از طرف اطرافیان صورت می‌گرفت، او گفت، روزی من به مهمانی به منزل یکی از بستگانم رفتم، گفتند امروز مهمان داریم، یک فامیل دور، اما خیلی محترم و عزیز، آن‌ها را خوب می‌شناسیم، آن‌ها بعد از ظهر آمدند، بصرف چای و شیرینی، جالب اینکه آن خانواده قوم و خویش دور من هم بودند ولی چند سالی بود که از آن‌ها خبری نداشتم در آن بعد از ظهر که از ساعت ۵ غروب تانه و نیم شب چنان سرگرم صحبت شدیم که ساعت از یادمان رفت و به گفتگوی خود تا پاسی از شب ادامه دادیم و بدون اینکه رسماً صحبتی شود، خدا حافظی کردند و رفتند.

بدین نحو من با همسر آینده ام، آشنا شدم، بعد از اینکه ایشان را دیدم، در حقیقت آن تصویری که من در مورد همسر آینده ام در نظر داشتم، هیچ شباهتی به رؤیاها و آرزوهای من نداشت، شاید من در مورد ازدواج زیادی رومان‌تیک بودم، زیرا برای هر دختری ازدواج یکی از مهمترین مسائل زندگی اوست، بعد از چند روز به واسطه همان فامیل پیغام دادند و قرار خواستگاری گذاشتند و به من اطلاع دادند، نظر خود را گفتم و مخالفتم را اعلان کردم، خانواده ام به من گفتند، تو زیادی خیالبافی و رؤیا بافی در مورد ازدواج می‌کنی، اجازه بده آن‌ها بیایند و صحبت بکنید شاید

پسندید، به دنبال همین گفت و گو، من اجازه دادم که آن‌ها بیایند، ایشان با مادرش و چند تن دیگر از بزرگان فامیل به خواستگاری من آمدند برای بار دوم که او را دیدم حس و قلبم به من می‌گفت، او پسر خوبی است، اگرچه که در خوب بودن او تردیدی نداشتم ولی دودل بودم و باید تصمیم بجا و هوشیارانه‌ای برای انتخاب شریک زندگی ام می‌گرفتم.

تا اینکه شبی در عالم رؤیا دیدم، یک کتابی در قفسه کتابخانه ام قرار دارد که کتاب فرهنگ و لغت بود، ولی من وقتی آن کتاب را در خواب باز کردم، کتاب شعری دیدم که یک بیت از شعر این کتاب را خواندم، که این شعر بود، تو که وصل نمی‌کنی، چرا فصل می‌کنی.

همان لحظه از خواب بیدار شدم و شعر را با خود زمزمه و تکرار کردم و برای خودم تعبیرش را خوب دانستم که انگار به من وعده داده شد که اراده ام را در اراده الهی بدانم و به خداوند توکل کنم و بااطمینان قبول کنم که ازدواج و هم مسیر شدن با او در آینده می‌تواند باعث کامیابی و خوشبختی من شود و در نتیجه در یکی از روزهای سرد زمستانی درست یک روز قبل از شب یلدا، ما ازدواج کردیم، جشن عروسی ما خیلی ساده و صمیمانه و در عین حال مفصل برگزار گردید.

بعد از عروسی، بر اثر ابراز محبت ذاتی اش، خوی خوش، ادب و شکیبائی که او در زندگی از خود نشان می داد، عشق را آنچنان به مانند نیروئی نامرئی در وجود من پروراند و بارور کرد که من باورم نمی شد که همه این وقایع طی چند ماه اتفاق بیافتد.

من به یمن این خواب خوشبخت شدم و چه بسا اگر آن خواب را نمی دیدم شاید این فرصت را از دست می دادم یا حتی با رد کردن او شاید بطور کلی موقعیت ازدواج را از دست می دادم. او درست می گفت، رد کردن افراد برای ازدواج به دلایل مختلف گاهی به محرومیت در زندگی مشترک منتهی می شود، حتی گاهی ممکن است از لحاظ ظاهر یک ازدواج نامناسب به نظر برسد ولی چه بسا دختر و پسری که پیوند زناشویی بستند و متفقا زندگی خود را بسازند، زیرا افراد می توانند با طرح ابتکارات شخصی خود برنامه ریزی که در زندگی ایجاد می کنند و از همه مهمتر مشورت را سرلوحه زندگی خود قرار دادن و در یک راستا عمل کردن سبب غلبه بر مشکلات شود زیرا کارکرد و ثمربخش بودن اهداف و فعالیت ها میان زن و شوهر هر چه در زندگی خصوصی و چه در تربیت فرزندان و چه در پیشبرد اهداف جامعه به اتحاد عملشان بستگی دارد، زیرا یکی کشتی است و دیگری کشتیبان.

گاهی ممکن است ازدواج و خانواده در معرض لطمات شدید

قرار بگیرد و یا ازدواجشان از بین برود که البته نباید طلاق راه حل باشد ولی گاهی اجتناب ناپذیر است در این صورت باز هم بهتر از زمانی است که فرصت هایی را که برای تشکیل زندگی مشترک پیش می آید از دست بدهیم، زیرا نفس ازدواج برای یک فرد، رشد و توانایی و قدرت مقابله با مشکلات و فراز و نشیبهای زندگی را فراهم می کند و رنج و سختی که در زندگی افراد بوجود می آید، آن ها را در تقابل با آن صبورتر و آرامتر می کند، بطوری که با تحمل کردن مشکلات و درد و رنج، آن ها پخته تر و آبدیده تر از کسانی می شوند که هرگز ازدواج نکرده اند، بعلاوه ازدواج سبب می شود که فرد از هوی و هوس محفوظ و مصون بماند، ازدواج علاوه بر فوایدی که در بالا به آن اشاره شد، باعث طولانی تر شدن عمر آدمی می گردد، زیرا حمایت معنوی و اجتماعی به نوعی امنیت روحی و روانی برای زن یا شوهر است و فرزندان که پا به عرصه وجود می گذارند، این لطیفه های نورانی سبب دلگرمی و شادابی آن خانواده می شود. بسیاری از افراد را دیده ام که چون به سن سالخوردگی رسیدند، حسرت می خورند که چرا در جوانی تشکیل زندگی مشترک ندادند و فرزندی به دنیا نیاوردند.

عده ایی معتقدند که برای همبستگی خانواده بعد از درگذشت یکی از همسران بهتر است آن فرد به تنهایی زندگی کند یا با یک فردی خانواده نزدیک خود روی آورد، اگرچه که هر کس

صلاح خود را بهتر می‌داند ولی در مجاورت و مصاحبت همسر، هم شادابی زندگی و کیفیت آن و هم طول عمر آدمی آشکارتر می‌شود، بنابراین باید ازدواج و کانون زندگی مشترک را ارج بنهیم و ارزش و اهمیت آن را بدانیم.

# هوشیاری بعد از دیدن رؤیای هشدار دهنده



## هوشیاری بعد از دیدن رؤیای هشدار دهنده

در یک روز پائیزی که من در پارک نزدیک خانه مان آرام و آسوده نشسته بودم و به زمزله آب زلال جوی پارک و جیک جیک پرندگان گوش می‌دادم، یک لحظه چشمانم را می‌بندم تا نوازش باد را روی صورتم حس کنم.

باد پائیزی شروع به وول خوردن زیر برگها کرده است و برگها هزار چروک برداشته و به رنگ قهوه‌ای درآمده اند، یکی از آن رنگها، رنگ قهوه‌ای روشن است، همه درختها مثل درخت کاج و سرو این شانس و اقبال را ندارند که همیشه سرسبز باشند؛

با خودم فکر می‌کنم، چقدر زندگی ما انسان‌ها شبیه به این درخت‌هاست، همه ما دوست داریم همیشه شاد و سرسبز باشیم ولی گاهی موانع و مشکلات ما را به چروکیدگی و افسردگی دچار می‌کند.

بعد از چند دقیقه چشمم را باز می‌کنم، در آن روز، دوستی را که سال‌ها از او دور بودم، می‌بینم او در چند قدمی من بود، دقت که می‌کنم تصویر قدیم او را یکجا در چهره مهربانش می‌بینم، او را می‌شناسم و یاد دوران قدیم در من زنده می‌شود، بعد از دیدن او چنان ذوقی کردم و بلند شدم و چند قدمی بسویش رفتم، همدیگر را در آغوش گرفتیم، بعد از احوالپرسی روی صندلی قرار گرفتیم، شروع به صحبت کردیم، او پرستار در یکی از بیمارستانهای شهرش بود، برای من گفت که کارم را خیلی دوست دارم، خدمت و محبت به بیماران را جزء اهداف عالی زندگی خود می‌دانم، اوگفت نمی‌دانم ماجرای آنچه را که برای من اتفاق افتاده از کجا و از کی شروع کنم، او لب به سخن گشود و با واقع بینی و اظهار نظرش که نشان از پختگی و صبوری او در حل و فصل مسائل و مشکلات داشت برایم گفت.

او گفت، آیا شما نسبت به اطرافیان و یا همکارانتان به دلیل موقعیت و رسیدن به جایگاهی حسادت می‌کنید و خصومت

می‌ورزید و یا سخنی که دلیل بر بی‌مهری است بر زبان می‌آورید مسلماً بسیاری از افراد این رفتارها را تجربه کرده‌اند، من که در مسیر موفقیت و پیشرفت گام برمیداشتم، به دلیل خلاقیت و ابتکار عمل و تلاش و کوشش بی‌وقفه‌ای که در محیط کار از خود نشان دادم سبب ترفیع گرفتن در کارم شد، تردید ندارم که همین زمینه اختلاف با همکارم را فراهم کرد و سخنان کنایه‌آمیز و رفتار خصومت‌گونه او گویای حسادت و رنج او بود که سبب رنج و عذاب و افسردگی من می‌شد و دلم می‌خواست مقابله به مثل کنم و اعتراض و واکنش خود را به او نشان دهم.

یک شب که به این موضوع فکر می‌کردم که چطوری به اصطلاح حسابش را برسم و دق دلی خودم را سرش خالی کنم، در همین فکر بودم که خوابم برد، در خواب می‌بینم که من و همسرم و بچه‌ها در حال مسافرت، به طرف یکی از شهرهای شمالی هستیم که یهو ترمز ماشینمان بریده و اتومبیل به سرعت زیاد در حال عبور از روی پل رودخانه‌ای، که به دو قسمت تقسیم شده بود، افتاده است یک قسمت خشکی و قسمت دیگر پرآب که ما در سمت خشکی افتادیم، در خواب می‌بینم که ما را به بالای رودخانه آورده‌اند، در حالی که ماشین ما مچاله و شکسته شده است، همان لحظه بیدار شدم در حالیکه عرق سردی روی پیشانیم نشسته

بود، فردا صبح به همسرم گفتم، نکنند لاستیک های ماشین ما کهنه شده و درحال ترکیدن است، یا اینکه ترمز ماشین ما اشکال دارد، بعد از چند دقیقه با بررسی وقایع روزانه یکدفعه یادم آمد که من به دلیل اختلافی که با همکارم دارم این رؤیا به منزله زنگ خطری برای جلب توجه من بوده است که اعتراض کردن من به او سبب دامن زدن به اختلافات شود، و این اختلافات، درون خانواده برده می شود و در نتیجه تمام کسانی که درون این دو خانواده هستند تحت تاثیر اختلافات قرار می گیرند و او که فرزند جوان پر شر و شوری دارد، ممکن است تحت القائات سخنانی که گفته می شود، بخواهد از طریق ماشین به ما آسیب برساند.

در حقیقت از طریق این خواب و تعبیری که از آن داشتم، متوجه شدم، اعتراض کردن یا مقابله به مثل می تواند پیامدهای بعدی را در پی داشته باشد.

من با این رؤیا به خود آمدم که باید ذهن و اندیشه خود را از آنچه دیده ام خالی و پاک کنم و برای اینکه خیالم را راحت کنم، به خود گفتم، این جور افراد در جامعه ما کم نیستند و لزومی ندارد که حرفی بزنم، بهترین رویکرد من در مقابل نوسانات رفتاری افراد، بی اعتنایی و استقامت کردن است و اصلا فراموش کنم که چه می کند و چه نمی کند، از طرفی شاید در این شرایط و موقعیت

قرار گرفتن یک آزمون و امتحان برای من هست که خداوند می خواهد قوه تحمل و بردباری و خلوص مرا در شرایط سخت مورد آزمایش قرار دهد.

واکنش ما، در مقابل اینگونه اعمال و رفتار و سخنان، مشغول بودن به کار و نادیده گرفتن رفتارهای ناپسند و چشم پوشی از خطاهای دیگران و دعا کردن در حق آن ها و خود است تا بتوانیم از این بحران و طوفان به سلامت عبور کنیم.

بعد از مدتی استقامت و صبوری نتیجه می دهد و اگر روحی سلیم داشته باشیم می توانیم این موانع و مشکلات را به پیشرفت تبدیل کنیم و از لحاظ روحانی و معنوی خود را در وضعیتی بهتر ببینیم و هم به هدف والای محبت و دوستی و وحدت برسیم که در دنیای امروز حتی از پیشرفت علوم و فنون و توسعه اقتصادی حیاتی تر است.

من بر این باورم که احدی نمی تواند فردی را که خداوند برای او موقعیت و شرایط خوب مقدر فرموده، او را از آن جایگاه محروم سازد، افرادی که به او حسادت می کنند، توهین و دسیسه و توطئه می کنند، نمی توانند مانع موفقیت او شوند، زیرا اگر خدا کسی را به مقام بلندی فرا بخواند، شاید به این علت است که آن فرد قابلیت و توانایی رسیدن به این مقام را دارد که البته صفای

باطن و انقطاع و تزکیه نفسش به او کمک کرده است، تا او به چنین موقعیتی برسد که نه تنها نباید به او حسادت کرد، بلکه با کمک به چنین افرادی برای رسیدن به موفقیت، اساس پیشرفت و موفقیت خود را پایه ریزی می کند که البته این کمک نباید به اهداف شخصی و جاه طلبی فردی باشد.

در حقیقت افراد با حسادتشان موجب از بین رفتن موفقیت خود می شوند زیرا خوشحال شدن از موفقیت دیگران باعث نزول برکات و موهبت الهی برای خود می شوند و به همراه آن محبت و وحدت و دوستی را با خود به همراه می آورند، زیرا رفتارهای خشونت آمیز که گاهی از حسادت و خصومت و بدبینی نشأت می گیرد، نه تنها یک خانواده را بلکه می تواند خشونت و بد رفتاری را به درون جامعه هم ببرد.

# الهام گرفتن از رؤیا برای ترجمه کتاب هاییم



## الهام گرفتن از رؤیا برای ترجمه کتاب هایم

آیا هرگز برای شما اتفاق افتاده است که آرزو کنید، ای کاش خودم از عهده انجام کارهایم بر می آمدم تا محتاج دیگران نباشم، اکنون من این احساس را دارم، دوست داشتم اونقدر توانایی داشتم که کتابم را خودم ترجمه می کردم تا بدین وسیله حس واقعی خواب هایم را برای دیگران ترسیم می کردم، زیرا آنچه که در ترجمه، داستان یا وقایع را زیبا و واقعی جلوه می دهد، این است که مترجم هم مانند یک نویسنده به دنیای اطرافش نگاه کند، دردهای جامعه را به مانند یک نویسنده بشناسد و زبان قلبش برای خلق آشنا و با مفهوم باشد، بطوریکه خواننده وقتی

نوشته ترجمه شده را می خواند، احساس و اندیشه آن نویسنده برایش آشنا باشد، اگر مترجم یک نوشته با فرهنگ و رسوم یک جامعه آشنا نباشد، انگار از درد و فکری مجهول صحبت می کند، خواننده در مقابل نوشته هایش مانند آدم گنگ و خواب زده ای می شود که هیچ از آن ماجرا را نمی فهمد.

یک مترجم توانا باید از ترجمه کلمه به کلمه داستان یا وقایع پرهیز کند، تا آن نوشته خشک و بی روح نشود و خلاء حسی خود را به خواننده انتقال ندهد.

بنابراین هر مترجمی باید هم نویسنده و هم مترجم باشد تا ترجمه آن نوشته در افراد تاثیر کند زیرا تاثیر و تصرف قلوب، چه در نویسندگی و چه در شاعری و یا هر سخن یگری که تعلق به قلمرو فرهنگ و ادب و هنر دارد، شرط مهم است و یک واقعیت برای هر نوشته ای است.

زمانی یک نوشته، به هدف خود نائل می شود که در نفوس تاثیر کند و خواننده تحت تاثیر جذابیت های یک نوشته واقع شود، بنابراین هر نویسنده ای باید برای ترجمه کتابش به افراد توانا و صادق و خلاق توجه کند، زیرا یک مترجم می تواند در ترجمه یک نوشته حس نفرت و بیزارگی و یا دوست داشتن را تقویت و یا تضعیف کند و یا مطالب را بدون هیچ احساس و روحی بیان

کند و یا در ترجمه مطالب هیچ توجهی به نظر نویسنده نداشته باشد و نوشته را به میل خود ترجمه کند، بطوری که نظر و دیدگاه و احساس یک نویسنده در ترجمه گم شود، در این صورت آن نوشته ارزش و جذابیت خود را از دست می دهد.

من قبل از اینکه خوابی در مورد مترجم کتاب هایم بینم برای ترجمه هیچ گونه دقت و فراست نداشتم و از طرفی به زبان انگلیسی هم تسلط ندارم و پیدا کردن مترجم برای نویسنده ناشناخته ایی چون من سخت بود، به همین دلیل تنها چیزی که توجه داشتم که این کتاب را به کسی بدهم که ترجمه کند.

تا اینکه شبی خواب دیدم که کتابم را به یک مترجم و نویسنده ای که آثار بسیاری از نویسندگان خارجی را به فارسی و کتاب های بسیاری از نویسندگان ایرانی را به انگلیسی ترجمه کرده است، کتابم را به او سپردم، وقتی از خواب بیدار شدم به خودم گفتم چه رؤیای هشدار دهنده ایی بود که قبلا به آن فکر نکرده بودم.

مترجمی که خداوند برای من تعیین کرده بود، در عالم رؤیا گفته شد و من هم با ترجمه کتاب هایش آشنا بودم و هم سبک نوشتن ترجمه هایش را می شناختم و بسیاری از کتاب هایش را خوانده ام و در قفسه کتابخانه ام دارم، البته هنوز زود است که نتیجه، این خوابی را که دیده بودم، برای خود محقق شده بینم، ولی

همواره ناظر به آینده و طالب تحقق خواب هایم هستم و مطمئنم که خداوند از طریق رؤیا و خواب موهبت و نقشه الهی را نصیب من می کند تا من کتابم را به عالی ترین شکل به دنیا معرفی کنم و سهم خود را از این نقشه الهی که برایم مقدر شده است بگیرم و با سپاس از خداوند متعال که به من این توانایی و استحقاق را عطا فرمود تا من از طریق این نیروی بی همتایی که در نهاد من قرار دارد بتوانم قابلیت و توانائی خود را به عرصه ظهور برسانم.

بعد از چند روز که از رؤیایی که در خواب دیده بودم به مترجم مورد نظر زنگ زدم که البته او جواب نداد، برایش پیام از طریق اینستا فرستادم، جواب او منفی بود و من با خود فکر می کردم که چرا وقتی جواب او منفی بود، من بصورت واضح و شفاف اسم او را برای ترجمه دیدم و بقدری این خواب، رؤیای صادقه بود که من هیچ شکی ندارم که خداوند از طریق این رؤیا هدایت مرا به شکلی دیگری می خواهد.

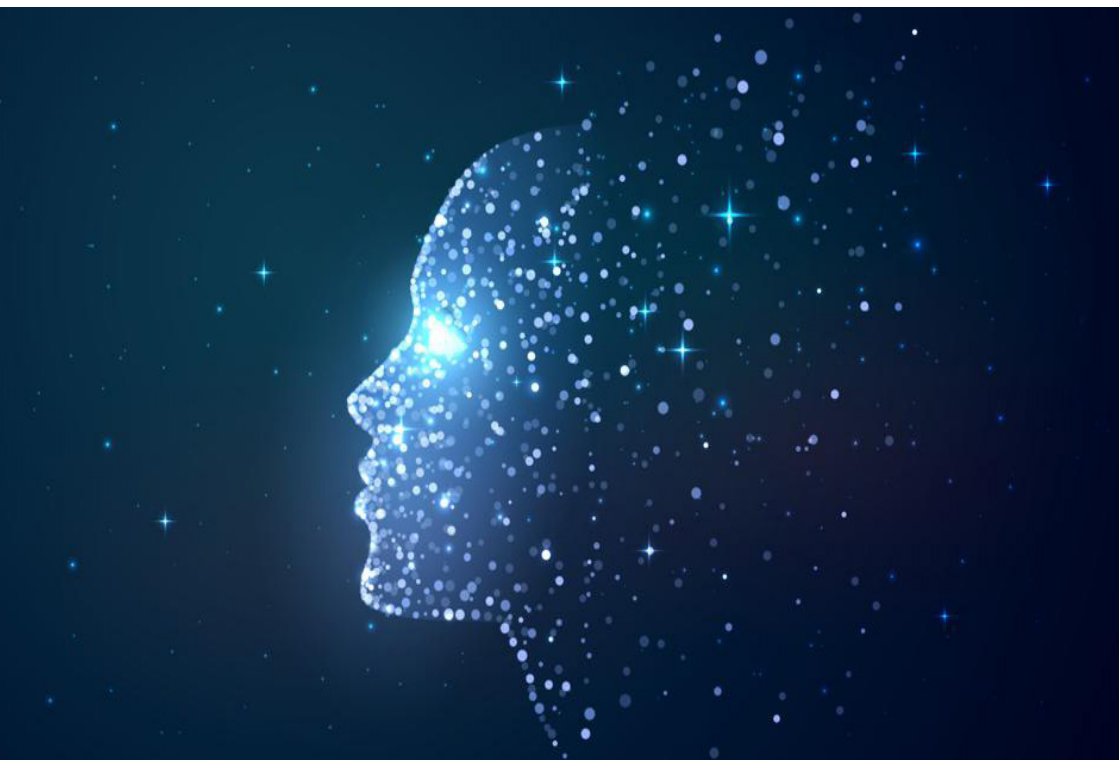
گاهی در عالم رؤیا، خوابی ببینم که برای ما متحقق نشود ولی نباید از آن غافل شد، چون ممکن است بعد از مدتی نتیجه حاصله از این جستجو و کنجکاوی که برای رؤیا دیدیم، ارزش زحمت ما را دارد.

بعد از چند روز فکر کردن و کنجکاوی به این نتیجه رسیدم که قبل از این خواب، من برای ترجمه کتابم به یکی از دوستان که چند دوره کلاس‌های انگلیسی را گذرانده بود و تا حدی به زبان انگلیسی مسلط بود، پیشنهاد ترجمه کتابم را دادم، که خوشبختانه او قبول نکرد که همان شب این خواب را دیدم، با توجه به تازه کار بودن و وارد نبودنم، شاید ترجمه کتابم را به مترجم تازه کار می‌سپردم، در حقیقت آن خواب به مثل یک مشاور مرا راهنمایی کرد که با دقت و وسواس بیشتری برای ترجمه کتابم عمل نمایم و آینده نگری کنم، با مطالعه و نکته‌سنجی و رفتن به سایت‌های مترجم‌های مشهور، مترجم موردنظر را که در ترجمه‌هایش از موازین و معیارهای شناخته شده بهره می‌برد از طرفی از روح و قوه تخیل نویسندگی نیز بهره‌مند بود را یافتم، در حقیقت این خواب به من کمک نمود تا آنچه را که به خیر و صلاح من است و به تحقق مقدراتی که قرار است، در آینده محقق شود، نائل شوم و باورم بر این است که هیچکس به اندازه من به تاثیر شگفت‌انگیز مواهبی را که خداوند به من اختصاص می‌دهد، اعتقاد ندارد که هر دفعه به بهترین وجه از راه‌ها و شرایط مسدود شده موهبت خود را عطاء می‌کند و برکت خود را اضعاف مضاعف برای من می‌فرستد که سبب دگرگونی عظیمی

در زندگی ام بشود که اگر این موهبت و فضل الهی نبود، ممکن بود در وسط راه می بریدم.

باسپاس از خداوند متعال که نیروی بی همتایش را به من عطاء می نماید که نه تنها باعث شادابی و سلامت من بلکه سبب شادمانی و سلامت دیگران نیز می شود.

# موهبت الهی از طریق اسم‌ها و تعابیر آن در عالم رؤیا



## موهبت الهی از طریق اسم‌ها و تعابیر آن در عالم رؤیا

من هر روز صبح به محض آنکه چشم‌هایم را باز می‌کنم، قبل از شروع زندگی روزانه، یک به یک رؤیاهایم را بخاطر می‌آورم و آن‌ها را بررسی می‌کنم تا با بررسی و بخاطر آوردن آن رؤیاها بتوانم جواب بسیاری از سئوالات یا راهنمایی برای زندگی‌م بیایم و درهای جهان نوینی از فهم و درک بر روی خود بگشایم و از این طریق در جهان بیداری بسوی آرامش و موفقیت به پیش بروم.

در کتاب قبلی، رؤیاهایی که از رنگ‌ها و یا از ترکیب رنگ‌ها برای من در عالم رؤیا اتفاق می‌افتاد، نوشته‌ام، علاوه بر رنگ‌ها، رؤیاهایی که از اسم‌ها و فامیلی‌ها که در خواب می‌بینم می‌توانم

برای حل مشکلات و یا آگاه شدن از نیازها و آرزوهایم و گاهی ترس از آن کمک بگیریم، گاهی شما ممکن است کسی را در خواب ببینید که آن هیچ معنی و مفهومی ندارد، ولی اسم یا فامیل آن فرد است که به خوابتان معنی و مفهوم می دهد، زیرا اسم ها مانند هر چیزی در این عالم می تواند سهمی از تقدس داشته باشد، تجسم اسم ها و به زبان آوردن آن نه تنها سبب طلب فیض الهی می شود، بلکه تاثیر آن را بر ذهن و فکرمان می بینیم، گاهی تجلی اسم ها، یک نیروی عظیمی در حیطه نامرئی خود می بخشد، مثلا از به زبان آوردن نام های پیامبران چه در زندگی شخصی و چه در زندگی اجتماعی در هنگام بروز مشکلات یا روبرو شدن در مقابل فشارها و دشواری ها، باعث آرامش روحی و ذهنی ما می شود.

هر فرد مومن و دیندار به آئین خود با آوردن نام پیامبر در لحظه لحظه زندگی خود یک امواجی نیرومند و یک اشعه قدرتمند از گفتن نام آن اسم مقدس در وجودش برمی خیزد و همان امواج باعث کم شدن فشارها و تنگناها می شود و گاهی سبب زدودن و پالایش ذهن و روح ما می شود.

من بسیاری از افراد را می شناسم که می گویند که در زندگی روزمره خود وقتی از قدرت و موهبت اسم پیامبران استفاده می کنیم، انگار دریچه ای برای ما باز می شود و باعث رفع بسیاری از مشکلات و

محرومیت‌ها می‌شود و حتی اگر گره‌ای از مشکلات باز نشود سبب قوی شدن جنبه روحی ما می‌شود و زندگی بر ما آسانتر می‌شود، بسیاری از افراد می‌گویند در مراقبه‌ها و دعا‌های روزانه خود با آوردن نام عیسی مسیح و یا حضرت محمد و یا نفوس مقدسه دیگر انگار از حوادث و وقایع زندگی محافظت می‌شویم و یک اعتماد و اطمینان از تکرار نام پیامبران و انبیاء بدست می‌آوریم.

من معتقدم که تکرار نام این نفوس مقدس و با به زبان آوردن آن، سبب امنیت نورانیت و راحتی و سعادت می‌شود و این چنین نیروی روحانی و معنوی خود را آهسته و صمیمانه جذب می‌کنیم و در مقابل نیرو و قدرت و تاثیرش را می‌بینیم که براستی آن معجزه است.

ما گاهی در ورزشکاران می‌بینیم در هنگام مسابقات ورزشی بعضی از ورزشکاران می‌گویند که با به زبان آوردن نام مقدسین قدرت مضاعفی پیدا می‌کنیم، انگار یک نیروی عظیمی را از حیطه نامرئی جذب می‌کنیم که به صورت ثمره محسوس آشکار می‌شود، بنابراین هر کسی می‌تواند از موهبت نام مقدسین آن نبوغ فردی درون خود را به جریان بیاورد و روحش را از خمودت و رخوت رهائی بخشد.

چرا به زبان آوردن نام پیامبران آرامش بخش و انرژی دهنده

است، شاید به این دلیل باشد که ما خودمان را بنده ضعیفی می دانیم که قدرتمندی و آرامش را از طریق او می خواهیم و با هم نوا شدن با اسم او قدرتمند می شویم و یا گاهی می تواند آن جنبه خضوع و فروتنی خود را نشان دهیم که هرچه هستیم از توئیم آن کن که سزاوار اسم تو است نه لایق ذکر من، به این طریق اراده خدا را بر اراده خود برتری می دهیم و حل مشکلات خود را به قدرت حق می سپاریم.

این نیروی نامرئی بصورت ثمره معین و آشکار در جهان محسوس بوجود می آید و ما را به هدفمان می رساند، حتی اگر آن لحظه به هدف نرسیم، برای ما آزادی و رهائی نسبت به آن وضعیت می بخشد، پس ما می توانیم از طریق اسم ها به تجلی موهبت عشق و اقتدار برسیم و خلق جدید شویم.

استفاده از اسم ها در عالم رؤیا و تعبیر آن در بیداری، یکی از موهبت هایی است که خداوند به من بخشیده است تا من بتوانم از طریق اسم هایی که در عالم رؤیا می بینم، قابلیت و توانایی و استعداد خود را به منصفه ظهور برسانم، زیرا هر اسمی می تواند یک معنی و مفهوم خاص داشته باشد تا با استفاده از آن، موقعیت و شرایطی را که در آن قرار می گیرم و یا آنچه را که می پندارم درست است را انجام دهم و گاهی از اسم ها در عالم رؤیا و تعبیر آن در

بیداری سبب آگاه شدنم از نقاط قوت و ضعف من می‌شود تا در جهت رفع آن نقص یا تغذیه آن نقاط قوت اقدام نمایم، در حقیقت نه تنها اسم‌های پیامبران می‌تواند یک موهبتی را از حیطة نامرئی خود به سمت ما بفرستد، بلکه اسم‌های افراد عادی و معمولی هم می‌تواند راهنما و مشوقی برای ما باشد.

من گاهی از طریق اسم‌ها متوجه می‌شوم که چه اقدامی نمایم که برای خود و دیگران مفید باشد و یا گاهی می‌توانم استعداد و توانایی و یا ویژگی‌های خودم را از خوابی که می‌بینم بفهمم و سعی می‌کنم این پیام و نشانه‌ها را ندیده نگیرم.

هر اسمی را که من در خواب‌هایم ببینم از آن یک تعبیری برای خود می‌کنم، در اینجا یک نمونه را برایتان ذکر می‌کنم من همیشه به صدای خودم یک احساس زیبایی نداشتم و خیلی دوست داشتم صدا و لحن خوشی برای خواندن ترانه و آواز داشتم، تا اینکه روزی خواب می‌بینم که دارم آهنگی را می‌خوانم که بصورت دعا و مناجات بود و جمعیت زیادی نشسته بودند، در آن بعد از ظهر که به خواب نیم‌روزی رفته بودم، خواب می‌بینم فردی را که ویلون دستش است و فامیلی او کثیری بوده است، بعد از تمام شدن مناجات به سمت من آمد و از من پرسید که این ترانه را در چه دستگاهی خواندی، من گفتم نمی‌دانم، او از صدایم تعریف کرد

که وه چه صدای زیبائی، با تعابیری که از این رؤیا داشتیم، متوجه شدم که صدایی دارم که بسیاری از موسیقی دانان، صدای مرا برای خواندن دوست دارند، به یمن این خواب احساس زیبا و لطیفی به من دست داد، که صدای من قشنگ است و همین خواب سبب امیدواری و خوشبینی به صدایم شد.

ما می‌توانیم از طریق تجسم اسم‌ها در خواب و تعابیر آن، عواملی که موجب ترس و اضطراب ما می‌شود، راه حلی بیابیم تا از اضطرابات و نگرانی‌های خود بکاهیم.

از عملکرد و ویژگی‌هایمان آگاه شویم و این یک عاملی برای ایجاد اقتدار فکری و بوجود آوردن سلامتی و شادابی زندگی مان شود و به نحوی روزافزون به ما کمک نماید تا به عنوان فردی مطمئن و آگاه و با معیاری منطبق بر نگرش‌های صحیح برای موفقیت و رسیدن به اهداف زندگی تلاش کنیم.

البته تعابیر این خواب‌ها و رؤیاها باید سنجیده و آگاهانه باشد تا مایه فخر و مباهات و وقوت و بلوغ یک فرد شود تا طرح و نقشه الهی را از این طریق بدست آورد بطوری که هم سبب شادی و هم تمایز فردی او شود.

# قدرت الهام بخشی رؤیا برای خرید خانه



## قدرت الهام بخشی رؤیا برای خرید خانه

در یک بعد از ظهر دوستی ما را به یک مهمانی چای دعوت کرده بود، بعد از مدتی که من در آن مهمانی حضور داشتم با خانمی آرشتیکت به صحبت مشغول شدیم، چهره اش آرام و دوست داشتنی است آنقدر راحت و بی تکلف سخن می گوید، انگار سال هاست که همدیگر را می شناسیم.

بعد از صحبت از هر دری، سخن ما به ساختن و خریدن خانه کشید، او برای من تعریف کرد که من و همسر من تازه ازدواج کرده بودیم، بعد از مدتی از ازدواجمان، آپارتمان کوچکی خریدیم و بعد از مدتی تصمیم گرفتیم که آن را بفروشیم و به احسن تبدیل کنیم،

وقتی ما خانه را فروختیم، با توجه به دشواری های فراوانی که در این مسیر برای ما بود از جمله من و همسرم باید سرکار می رفتیم و قیمت خانه ها هر روز در حال افزایش بود و از طرفی مهلتی که برای ما مقرر شده بود، فاصله بین تخلیه خانه و پیدا نمودن خانه جدید، مهلتش در حال تمام شدن بود و خانه ایی که مطابق میل ما باشد پیدا نکردیم، با اینکه در این دو ماه آپارتمان های زیادی دیده بودیم ولی هیچکدام از آن آپارتمان ها به انتظارات ما پاسخ نمی داد بعد از گشتن زیاد و دیدن خانه های متعدد در حالی که خسته و نومید شده بودم در یک بعدازظهر که روی کاناپه نشسته تا رفع خستگی نمایم به یک چرت نیم روزی رفته که خواب دیدم، پدر و مادرم خانه بساز زیبایی خریدند، بقدری این خانه زیبا بود که من تا آن روز چنین خانه ای ندیده بودم، وقتی بیدار شدم این خواب برای من منبع الهام شده بود و واقعیت و تجسم عینی به افکارم برای خرید خانه داد.

بعد از آن خواب و رؤیا با خوشحالی و امید دوباره مصمم به گشتن و دیدن آپارتمان شدم بعد از چند روز به همکاری مشاور املاک و دیدن بسیاری از آپارتمانها، یک آپارتمانی از یک بنای ساختمان جدید را به ما پیشنهاد دادند که وقتی من دیدم، به محض دیدن آن را پسندیدم، زیرا بیش از انتظار برای ما زیبا و عالی بود، البته خانه ای را که من در خواب دیده بودم، ویلائی

بود با چند اتاق ولی در عالم بیداری آن یک آپارتمان بود، با دو اتاق در محیطی بی نظیر و با چشم اندازی زیبا با طرح شکیل و معماری استادانه و خلاقانه که در هم آمیخته شده بود، بقدری این خانم که خود مهندس ساختمان بود، هنرمندانه طراحی خانه را توصیف می‌کرد که تاثیر کلامش در طرز بیان و حقیقت هنرمندانه اش، مرا به آن فضا می‌برد، او از هنر و تزئینات به کار رفته در درون ساختمان را زیبا توصیف می‌کرد، زمانی که آن آپارتمان را دیدیم، دیزاین و طرح آن ساختمان و هنر و تزئینات به کار رفته در آن نظر هر بیننده ایی را در نگاه اول جلب می‌کرد، طرحی بود که با وجود شیکگی، سادگی و نظم و ترتیب هم در فضای ساختمان و هم بیرون از ساختمان به چشم می‌خورد.

نظم و توازن در کلیت آن آپارتمان وجود داشت که باعث ایجاد آرامش و راحتی برای افرادی می‌گردید که می‌خواستند در آن زندگی کنند، همین اصل نظم و توازن را در فضای بیرون از آپارتمان با محوطه سازی زیبا و شگرف یک بخش دیگر از زیبایی آن بنا را نشان می‌داد.

در تمام طبقات از بالا تا پایین، هماهنگی طرح را با سبک معماری نشان می‌داد، در بیرون از فضای آپارتمان، در پارکینگ و راه پله‌ها، سنگ کاری بودن آن به عنوان یک عامل زیبایی برای

ساختمان استفاده شده بود، هنگامی که افراد مجبور باشند، بدون آسانسور از طبقات پائین به سمت بالا یا برعکس از سمت بالا به سمت پایین بروند، شیب پله‌ها بقدری متوازن و راحت بود که برای رفتن به سمت طبقات بالا یا پایین هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کرد، در راه پله‌ها از سنگ‌هایی استفاده شده که به رنگ کرم مایل به زرد بود، برای اینکه نور را کمتر در پله‌ها منعکس کند و برای چشم کسانی که گاهی مجبورند از پله‌ها استفاده کنند، راحت باشند، آسانسور هم به قدری فضا دار و زیبا طراحی شده بود که آرامش بخشی و راحتی را برای افراد فراهم می‌کرد، ساختمان با حیاطی زیبا و باغچه‌ای فواره ایی که با درختان بید و سرو مزین شده بود و گل‌هایی که انتخاب شده بود، گل‌هایی بودند که در برابر خشکی مقاوم بودند که هر کدام از آن‌ها عامل بسیار مهمی در زیبایی بیرون از آپارتمان بود، سیستم آبیاری گل‌ها و گیاهان کاملاً اتوماتیک و هوشیارانه طرح ریزی شده بود، و استفاده از مواد و متریال در سازه ساختمان با وسواس زیاد به کار رفته بود.

در نمای ظاهری ساختمان سنگ‌هایی که در طبقات روکار بنا به کار گرفته شده بود، سنگ‌هایی بود از بهترین نوع که با رنگ سفید هماهنگ بود و جلوه زیبایی به بنا می‌داد و نور بیشتری را بیرون از بنا منعکس می‌کرد، از لحاظ محیط و منطقه مکانی بود

که من به آن منطقه علاقه فراوانی داشتم بر روی تپه ای مشرف به خیابان در منطقه ایی وسیع که زیبایی و راحتی آن را دو چندان می نمود، زیرا حدود و نواحی و وسایل رفت و آمد و حمل و نقل عمومی و معاشرت سهل و آسان با هر طبقه از ثروتمند و فقیر برای من اهمیت داشت و بهترین منطقه برای من محیطی است که فارغ از فعالیت های روزانه زندگی، بدون هیچ دغدغه و سخنی برای انسان باعث می شود که آدمی را از گیر و دار بودن روزمرگی های زندگی فارغ نگاه دارد که همه این خصوصیات و ویژگی ها را من برای خرید خانه در نظر داشتم و موفق شدم که آن خانه مورد نظر را بیابم و بخرم.

# تأثيرات جهانی حقوق الہی



## تأثیرات جهانی حقوق الهی

توی دفتر یادداشتتم با ماژیک پررنگ روزی را که حقوق الله پرداخت می‌شود، می‌نویسم، امروز حدود یکسال از آن روز گذشته است، زیرا بر این باورم که مال انسان بعد از ادای حقوق الهی، سهمی از جهان تقدس حاصل می‌کند، یعنی طیب و طاهر می‌گردد. همه افراد ممکن است در بدست آوردن ثروت و مال اگرچه تمام نکته‌های حلال و حرام را رعایت کنند، باز هم ممکن است شائبه‌هایی از ناخالصی در اموالشان باشد که با پرداخت حق الهی، اموالشان تطهیر می‌شود و این تطهیر اموال سبب نعمت و برکت می‌شود و دو برابر آن برمی‌گردد.

همه ادیان و فرهنگ و تمدن‌های بزرگ، پرداخت حقوق الهی را چه به صورت عشریه و چه به صورت خمس و حقوق الله، علت برکت و فزونی ثروت و اموال می‌دانند.

عشریه: یک دهم از درآمد است که از زمان‌های قدیم، حتی در زمان مصریان باستان معمول بوده است که آن‌ها قسمتی از محصولات کشاورزی و دامی خود را به معابد می‌دادند، حضرت ابراهیم از نخستین ثروتمندان بود که از پرداخت عشریه به مال و اموال رسید و بعدها آن را به نوه اش یعقوب سپرد.

حضرت موسی عشریه را به عنوان یکی از تکالیف دینی به قومش آموخت که هر آنچه را که از محصولات کشاورزی و دامی و شکار و میراث بدست می‌آورند، یک دهم از آن را به عنوان عشریه تقدیم نمایند.

حضرت مسیح و پولس رسول عشریه خود را به معابد می‌دادند و مسیحیان در زمان حضرت مسیح یک چهارم از درآمد خود را در راه خدا می‌دادند که بعدها آن به یک دهم رسید و هر مسیحی عشریه را جزء تعلیمات دینی می‌داند که باید بخشی از درآمد خود را به حق الهی اختصاص دهد.

پرداخت حقوق الهی زائیده تفکر علمای دین برای جیب زدن پول یا جمع آوری درآمد نمی‌باشد، بلکه یک قانون و اصول دینی

است که مومنین هر دینی با رضایت مندی و خضوع و خشوع در راه خدا می بخشند تا راه را برای فزونی اموال بگشایند، علاوه بر جنبه ظاهری و مادی در ادای حقوق الهی، جنبه معنوی و روحانی آن هم مدنظر است که علت ترقی و تعالی روح انسانی می شود و رشد و کمال فرد را به دنبال دارد، یعنی هم سبب نعمت و برکت است و هم سبب تطهیر اموال و تقدیس ارواح انسانی است، زیرا اموال دنیوی همیشه باعث تزلزل افراد انسانی می گردد.

در آثار و ادبیات دینی و عرفانی، صدها و شاید هزارها قصه برای ترک دنیا و فرار از ثروت و غنا و انقطاع گفته اند که برای جذب روحانیات و معنویات و نزدیکی به حق لازم است که امروزه ترک دنیا مقبول کسی نیست حتی اگر به منظور نزدیکی به حق بوده باشد. ولی انقطاع می تواند انسان را به درجه ای برساند که هیچ چیزی او را مانعی برای رسیدن به حق نباشد، البته مقصود از انقطاع اسراف کردن یا ضایع کردن اموال نیست، بلکه در عین ثروتمند بودن و کسب اموال دنیوی تعلق نداشتن به آن است، کسی که عشریه، خمس و یا حقوق الهی می پردازد، خداوند را در کسب ثروت و تجارت شریک می کند و خیر عموم حاصل می شود، از طرفی به مال و ثروتش هم جنبه الهی و معنوی می دهد تا برای بدست آوردن ثروت به هر عمل غیر وجدانی دست نزند و خداوند را در عمل تجاری خود ناظر و بینا ببیند، یعنی به اموال خود جنبه

معنوی می‌دهد و به نوعی اموال خود را مطهر و پاک می‌کند.

چه بسیارند که حقوق الهی را پرداخت کردند و حصول خیر و برکت و فراوانی نعمت را در زندگی خود تجربه کردند که به صورت داستان برای دیگران تعریف کردند.

رئیس یک بنگاه معاملات ملکی برای من تعریف کرد که چگونه با پرداخت حقوق الله زندگیش دگرگون شده است، او می‌گفت من خیلی تلاش می‌کردم که پولدار شوم، ولی نمی‌شدم تا اینکه حکمت و علت پرداخت حقوق خداوند را فهمیدم، از آن پس هر روزی که درآمد داشتم، سهمی از آن را به عنوان حقوق الهی در نظر می‌گرفتم و آن را می‌پرداختم، مدتی بعد تاثیر آن را نه تنها از جنبه ظاهری زندگی ام مشاهده کردم، بلکه از لحاظ معنوی، مثل پاکی روح از خساست و دنیاپرستی و مال دوستی هم دیدم و از جنبه مالی هم خیلی سود کردم، بعد از چند روز به من پیشنهاد خرید یک زمینی شد که صاحبش مدتی به دنبال مشتری بود که به من برخورد، وقتی به من پیشنهاد خرید آن زمین را داد، آن را خریدم، بعد از چند وقت به ۵ برابر قیمتی که خریده بودم، برای ساخت یک مرکز تجاری فروختم و به یک میلیونر بدل شدم، و از آنجا این اطمینان در من بوجود آمد که اگر خدا شریک امور مالی من باشد، حتما مرا هدایت می‌کند.

خمس: واژه خمس یک پنجم است که هر مومن مسلمان باید یک پنجم درآمد خود را به عنوان حقوق الهی ادا کند و جزء واجبات دین است که سهمی از درآمد هر شخصی یک قسمتی از آن مخصوص خداوند و پیامبر خدا است و قسمت دیگر مختص به سادات و خویشاوندان و یتیمان و در راه ماندگان است و هر فرد مسلمان معتقد است که پرداخت سهمی از آن به عنوان خمس باعث برکت در رزق و روزیشان می شود و از جنبه معنوی و روحانی سبب پاک شدن از گناهان و اندوخته معنوی آن در روز آخرت خواهد بود.

حقوق الهی در میان هندوها یک دهم از درآمد است که هر فرد هندو باید عشریه خود را به معابد پردازد، مگر اینکه فقیر باشد که حتی برای فقر اهم عشریه کمی در نظر گرفتند.

### **تفاوت حقوق الهی و خیریه**

حقوق الهی و خیریه از جهاتی با هم متفاوتند ولی در هدف هر دو برای کمک به محتاجین و مستحقین و مصارف در امور خیریه است، ولی ما نمی توانیم از سهم حق الهی به نزدیکان و یا افراد گرفتار مشکلات مالی پردازیم، البته کمک به هر انسان گرفتار عندالله محبوب است، ولی باید بدانیم در این صورت خدا را در مرتبه نخست قرار ندادیم، ولی می توانیم با خیریه دادن راه تعاون

و تعاضد را نسبت به هم باز کنیم و از این طریق سبب می شویم، زندگی بسیاری در وضعیت بهتری قرار گیرد و مردم بیشتری در رفاه زندگی کنند.

دوستی برای من گفت، من تصمیم گرفتم، بجای اینکه حقوق الله را پردازم آن مبلغ معین از درآمد را به یکی از خویشاوندانم که گرفتار مشکلات دائمی بود بدهم، بعد از مدتی خود گرفتار قرض و بدهی و درگیر مشکلات مالی شدم، با خود می گفتم، من که نیتم خیر است، چرا زیر بار فشار قرض و بدهی قرار گرفتم، تا اینکه فهمیدم در پرداخت حقوق خداوند بی دقتی کردم و این تجربه به من درس ارزشمندی آموخت که اگرچه نیت من خیر است ولی خدا را در اولویت قرار ندادم و خویشاوند را در مرحله نخست قرار دادم.

حقوق الله: واژه حقوق الله صدی و نوزده است، بسیاری از افراد را دیده ام که چون صاحب ثروت و مایملک شدند، برای ادای حق الهی، به فروش قسمتی از آن املاک اقدام نمودند، زیرا بر این باورند که حقوق الهی به مانند درختی است که در قلب مومنین هر دینی کاشته می شود و به باور مردمانش بارور می شود، نکته قابل توجه این است که هدف و نقطه نظر این تعلیمات فقط شامل ثروتمندان نمی شود، بلکه همه مردمان اعم از زن و مرد،

ثروتمند و فقیر، حتی کودکان هم می‌توانند از این فضل الهی بهره مند شوند، تعلیمی که در دراز مدت باعث درمان درد مادی و اقتصادی جهان امروز است.

این تعلیم دینی باعث می‌شود که افراد آن را یک فرصت عظیم در مقابل خود ببینند، بخاطر فوایدی که برای مردمانش دارد، هم از لحاظ شخصی و خصوصی برای هر فرد که سبب فزونی اموال می‌گردد و هم از جنبه حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی جهانی آن، کسانی مستحق دریافت آن هستند که واقعا محتاج آن باشند، تا مشکلات و گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعیشان حل شود، نه تنها مومنین آن دین، بلکه غیرمومنین هم می‌توانند از آن بهره مند شوند، شاید در آینده بسیاری از مشکلات مادی و اقتصادی جهان، با پرداخت حقوق الهی حل شود.

درک و احاطه کامل فهم آن، در این عالم از عقل ما خارج، تا زمانی که به جهان باقی بشتابیم تا بیشتر از فوائد آن آگاه شویم، خداوند برای ما چیزی می‌خواهد که حال ما نمی‌توانیم درک کنیم.

ادای حق الهی، سبب جلب فضل و عنایت الهی است، هم در این دنیا و هم در آن دنیا، اگر کسی در پرداخت آن خیانت کند (نپرداختن حقوق الهی را خیانت به خداوند می‌دانند) خداوند با

عدل با او رفتار می‌کند، لازم است مختصر توضیحی بین عدل و فضل داده شود، در عدل هر فردی که به اندازه زحمت و کارش حقوق می‌گیرد ولی در فضل، بیشتر از کار و زحمتی که کشیده است، حقوق می‌گیرد که گاهی ما این فضل خدا را شانس آن فرد می‌دانیم، در حالیکه خداوند با او به فضل رفتار کرده است. کسانی که، حقوق الهی، خمس و عشریه خود را بپردازند، خداوند با آن‌ها به فضل رفتار می‌کند و از آسمان بخشش برای او برکت نازل می‌کند، در حقیقت نزول برکات الهی از طریق فضل الهی صورت می‌گیرد، علاوه بر این دنیا، در عالم بالا، در مرتبه بالاتری قرار می‌گیرد.

بسیاری از افراد انسانی نسبت به پرداخت حقوق الهی، احساس ناخشنودی و یک مانع روانی برای آن‌ها وجود دارد. زمانی که همسر من به من پیشنهاد تقدیمی حق الهی را داد، من آن لحظه چون از لحاظ روحی آمادگی لازم برای ادای حقوق الهی را نداشتم بهانه آوردم، سال‌ها گذشت تا من توانستم شیوه تفکر من را عوض کنم و آن هم به دلیل شنیدن داستان زن و شوهر فقیر افریقائی بود، آن‌ها با وجود نداشتن، هیچ مال و ثروتی، در حالیکه با فقر دست و پنجه نرم می‌کردند، مقداری از حقوق روزانه خود را به حقوق الله تقدیم می‌کردند، شکی نیست محرک هر فرد مومنی در اطاعت

از امر خداوند حب و عشق الهی است، این زن و شوهر، روزی ۲۰ دلار حقوق می گرفتند که از آن دو دلار به حقوق الله اختصاص می دادند، مسلماً آن ها از فضل الهی آگاه بودند و سهم خود را با خضوع و خشوع ادا می کردند.

بعد از شنیدن این داستان وقتی به خانه برگشتم به همسرم پیشنهاد دادم که فردا سهمی از پس اندازمان را تقدیم به حقوق الله نماید، همان شب در خواب می بینم یک چاهی بزرگ را که دهانه آن باز است که من درون آن افتاده ام، وقتی بیدار شدم به این خواب فکر کردم و تعبیری که از این خواب داشتم، متوجه شدم ممکن است در فشار روحی یا مالی قرار بگیرم و زمان برای پرداخت حقوق الهی مناسب نیست، گاهی شرایط و مکانی که شخصی در جایی زندگی می کند، سبب بسیاری از احتمالات می شود، فردا صبح وقتی خوابم را برای همسرم گفتم، او گفت شاید این رؤیا و خواب یک هشدار است، پس صبر کنیم تا موقعش فرا برسد.

همسرم هر دو سه ماه می آمد از من می پرسید که آیا زمان آن نرسیده است و جواب من منفی بود، چون من برای اقدام به هر کاری از طریق دعا و خواب های الهام بخش هدایت خود را می طلبم و از این طریق متوجه می شوم که در برابر هر وضعیت

چه کنم، دو سال گذشت، وقتی همسرم بعد از دو سال از من پرسید، آیا زمان آن فرا نرسیده است جواب من مثبت بود، در حقیقت با دعا و گشودن چشم دل از درون خود که الهام بخش تر از هر چیز دیگر است راه را گشودم.

ادای حقوق الهی، علاوه بر فواید بسیار می‌تواند ما را از بسیاری از تجربه‌های ناخوشایند زندگی نیز برهاند، بانویی خانه دار که مرتب حقوق الهی خود را ادا می‌کرد برای من گفت، من از پرداخت حقوق الله معجزات فراوان دیده‌ام که به دفعات در اوضاع و شرایط نامساعد و یا در مقابل حوادث ناگوار، ید قدرت الهی و موهبت بیکرانش را شامل حال ما می‌کرد، او گفت، یادم می‌آید چند سال قبل که در مسافرت به شمال بودیم، در جاده ایی پوشیده از برف به دلیل نداشتن زنجیر چرخ ناگهان ماشین ما لیز خورد و درست لبه پرتگاه توقف کرد، من این معجزه را مدیون پرداخت منظم وفادارانه سهمی از درآمد را به خداوند می‌دانم که در بسیاری از شرایط و اوضاع نامساعد به کمک ما آمد و ما را در مقابل حوادث و وقایع ناگوار محافظت می‌کرد.

تأثیرات خیریه در زندگی: علاوه بر حقوق الهی، پرداخت خیریه هم مهم است، زیرا اگر چیزی در راه خیر ندهیم به زور و به طریقی از ما گرفته می‌شود، دوستی می‌گفت مرا به یک مراسمی

دعوت کردند که در پایان آن مراسم طبق رسوم، نوبت به جمع آوری خیریه شد، گلدانی را در آن جمع برای واریز کردن خیریه قرار دادند که هر کسی به اندازه وسعش مبلغ تقدیمی خود را به صندوق خیریه اهداء نماید، من آن روز چون نیاز مالی ام زیاد بود نتوانستم خیریه ای بدهم، وقی با ماشین عازم منزل بودم، در راه برگشت یک لحظه به دلیل حواس پرتی و عدم رعایت قوانین رانندگی جریمه شدم، ۱۰ برابر از آن مقداری که باید می پرداختم، پرداختم، آنجا بود که فهمیدم اگر داوطلبانه در راه خیریه ندهیم، ناگزیر و به زور از دست می دهیم.

### مالیات و حقوق الهی چه فرقی دارند؟

ما با پرداخت مالیات نمی توانیم از حقوق الهی معاف شویم، بسیاری از افراد با اختصاص دادن بخشی از درآمد خود به حقوق الهی، سعی می کنند مجبور به دادن مالیات نشوند، زیرا محرک هر فردی در پرداخت حق الله حُب و عشق است، ولی در مالیات زور و اجبار است، و معتقدند که اگر سهمی از درآمدشان را با کمال رضا و خوشوقتی و روح و ریحان تقدیم کنند از نظر معنوی هم منشا کمک و الهام برای بسیاری از انسان ها می شوند که آن بهتر است از اینکه درآمدشان به جایی برود که خودشان راضی نیستند، البته در بعضی از کشورها افراد اگر مالیات نپردازند

مشمول جریمه می‌گردند که در این مواقع باید بعد از کسر مالیات سهم خداوند پرداخت شود، این معلوم و واضح است که هم مالیات سبب نعمت و برکت و عزت و حفظ یک کشور می‌شود و هم پرداخت حقوق الهی، صرف کمک نیازمندان در کوتاه مدت و یکی از وسائل مهم در حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی جهان در درازمدت خواهد بود.

آیا صرف وقت، همان ادای حقوق الهی است، معلمی برای من می‌گفت، من با خودم قرار گذاشتم، بجای پرداخت حق الهی روزی دو ساعت از وقتم را صرف آموزش به دیگران بکنم، اگرچه آموزش یا هر کار عام المنفعه نیک است ولی جای حقوق الهی را نمی‌گیرد، زیرا حقوق خداوند به بخشی از درآمد اختصاص می‌یابد.

هیچ کس نمی‌تواند در حقوق الهی دخل و تصرف کند، چه کسانی که آن را پرداخت می‌کنند و چه کسانی که آن را به عنوان امین دریافت می‌کنند و به ما مربوط نیست که گیرنده آن را چگونه و به چه مصارفی می‌رساند که معمولاً در قوانین و تعلیمات ادیان شرایط و جایی که باید پرداخت شود، مشخص شده است، معمولاً در بعضی از تعلیمات دینی افراد حق الهی را به جایی می‌پردازند که دعا می‌کنند و هدایت می‌طلبند و

عده ایی دیگر می گویند که ما حقوق الهی را جایی می پردازیم که منشاء الهام برای ما است و بعضی دیگر می گویند برای ما فرقی نمی کند، که کجا دیون الهی را پرداخت کنیم هر جا که به ما اعلان کنند می پردازیم.

پرداخت حقوق الهی در ادیان الهی امر عظیمی است و ادای آن بر کل مومنین لازم، تا اینگونه حق شناسی و سپاسگزاری از نعمای بیشمار خدا را وظیفه خود بدانند، اگرچه که خدا بی نیاز است.

## «من و خانواده ام»



## «من و خانواده ام»

نمی دانم شما تا حالا صبح خیلی زود بستر گرم و نرم خود را به عشق دیدن مناظر زیبای طلوع خورشید، رها کرده اید، نگارنده تقریبا گاهی وقت ها این کار را انجام می دهم، چون واقعا و عمیقا از طلوع خورشید و جلوه صبحگاهی آن در آسمان لذت می برم.

امروز که از تماشای طلوع خورشید فارغ شدم، روی نیمکت کنار پل، نزدیک، خانه ام نشسته و درختان سر به فلک کشیده و گل های رنگارنگ و متنوعی که باغبانها آن ها را کاشته اند، تماشا می کنم که چقدر زیبا و دلنشین است، در آن هوای تازه و فرح بخش و سکوت دلپذیر صبحگاهی، صدای آشنای پرندگان و مرغان مهاجر که از

راه‌های دور در این فصل به شهر ما می‌آیند نظرم را جلب می‌کند و مرا یاد روزی می‌برد که من هم آماده شدم تا به سوی مقصد حرکت کنم به کشوری دیگر برای مدتی کوتاه.

همانطور که می‌دانیم، سفر کردن در روح و روان آدمی تاثیرگذار است و می‌توان گفت که مسافرت یکی از بهترین وسایلی است که به طور عرضی، ایجاد شور و شعف و هیجان می‌کند و گاهی چون داروی مسکن، التهابات درونی را تسکین می‌دهد ولی در این باره مثل هر چیز نباید از حد اعتدال خارج شد، به علاوه سفر به کشورها باعث شناخت ملل گوناگون از یکدیگر و بالنتیجه شناخت وجوه مشترک بین آنان می‌گردد و از این راه قدمی برای یگانگی و برابری و صلح و آرامش جهانی برداشته می‌شود.

بهر حال مسلم است، برای منی که همیشه به سفر می‌رفتم، بعد از ۵ سال ماندن در یک شهر کوچک، سفر یک ضرورت باشد، به همین دلیل تصمیم سختی بود، و آنچه که در آن لحظه برای من مطرح بود مسئولیت والدین که دوران پیری و کهنولت خود را می‌گذرانند زیرا گاهی احساس مسئولیت شدید همراه با عطوفت نسبت به خانواده ام موجب شد که شیوه زندگی من آن طوری که دوست داشتم پیش نرود و نتوانم برای تحقق آرزوها و پیشرفت زندگی ام قدم‌های اساسی بردارم، گاهی با خود می‌گفتم

حال که تو فرزندان را به سرانجام رسانیده ای، اگرچه که نوه های شیرین و عزیز نیاز به ملاحظت مادر بزرگ ها دارند ولی الان پدر و مادرت به تو محتاجند، و تو باید تمام تلاشت را برای آسایش آن ها انجام دهی باری با وجود همه مشکلاتی که سرراه ما بود، منتهای کوششم را برای تحقق مسافرتم انجام دادم.

اول از همه پرستاری را برای مواظبت و خدمت به پدر و مادرم استخدام کردم تا خیالم از جانب آن ها آسوده باشد که شرایط مناسب و نگهداری از آن ها فراهم شده است.

در این فاصله، من هم وقت خود را به خرید لوازم ضروری برای مسافرت و کارهایی که باید انجام دهم، مثل اجاره کردن منزل برای دو ماه و بلیط گرفتن و بسیاری از کارهای دیگر که باید برای سفر و اقامتمان انجام می دادیم و برداشتن یکی سری وسایل و لباس و جوراب و کفش که معمولا در همه سفرها قبل از عزیمت انجام می دهیم.

اونقدر خوشحال بودم که از شدت اشتیاق گاهی تا پاسی از شب خواب به چشمم نمی آمد، زمان موعود رسید که باید حرکت می کردیم، زمان قراردادن وسایل در ماشین و آماده شدن و حرکت بسوی فرودگاه که از منزل پدر، پرستار به ما زنگ زد که حال پدرتان بهم خورده است، طوری که حال خود را متوجه نیست،

اول فکر کردم چیز مهمی نیست ولی وقتی رفتم به محض ورود به اتاق پدر او را دیدم که چشمش نیمه باز و عنان اختیار از دست داده، بعد از چند دقیقه همسرم به کلینیک رفت و دکتری را بر بالین او آورد، آن روز با سرم و دارو و آنچه که لازم بود برایش انجام دادیم، تا کمی حالش بهتر شد، ما هم بلیط را کنسل کردیم و با کلی ضرر برای هفته دیگر تمدید کردیم.

معجم بفرومائید که شما خودتان را برای هفته دیگر در جایی که دوست دارید، تصور کنید، همه چیز فراهم و مهیا برای مسافرت که در یک لحظه همه چیز بهم می خورد و این بهم خوردن و کنسل شدن موجی از غم و حسرت برای من برانگیخت، چاره‌ای نبود خود را به دست تقدیر سپردم و با خود گفتم، حالا که ما خانه را اجاره کردیم، بهتر است برای بار دوم برای تهیه بلیط اقدام کنیم، ولی برای اینکه مشکلی پیش نیاید، تهیه و خرید بلیط را در آخرین لحظه قرار دادیم، که گفتن دوباره آن موجب تطویل کلام نشود که داستان قبلی دوباره تکرار شد و وقتی این شرایط را دیدم، یاد خوابی افتادم که درست یک هفته قبل بیش از آنکه بلیط را تهیه کنم، دیدم بقدری این رؤیا صادقانه بوده است که اصلاً احتیاجی به تعبیر نداشته است، در خواب می بینم که پدرم لباس آبی بیمارستان را برتن دارد، و روی تخت دراز کشیده است، درست این صحنه را هفته بعد در عالم واقع دیدم، فقط

در بیمارستان نبوده است، آن خواب هشدار برای من بود ولی من به دلیل شور و اشتیاقی که برای رفتن به مسافرت در من بود آن را جدی نگرفتم و فکر می‌کردم پرستار از عهده اش برمی‌آید، با دقت و بررسی تمام جوانب، متوجه شدم که نگهداری و مراقبت از والدین مسئولیت بزرگی است، زیرا سالمندان مانند کودکان ناتوان هستند، همان طوری که پدر و مادر ستون محکمی برای فرزندان هستند، فرزندان هم باید رکن مهمی در نگهداری از والدین باشند، وظیفه هر فرزندی است که تا جایی که امکان دارد، در خدمت پدر و مادر خود باشد، و آنچه را که قلب پدر و مادر را شاد می‌کند و سلامت روح و روان او را تامین می‌کند، محبت و حق شناسی فرزند، نسبت به حفظ شخصیت و احترام به آن‌ها است و دوران پیری و کهنسالی والدین شاید فرصتی باشد تا فرزندان احساس واقعی و حق شناسی خود را نسبت به آن‌ها نشان دهند، زیرا سعادت و آسایش و رفاه یک خانواده در گروه همکاری و معاضدت نسبت به همدیگر است، وقتی به گذشته فکر می‌کنم، به خود می‌گویم، شاید می‌رفتیم، ولی وقتی بعد از دو ماه برمی‌گشتیم، نه تنها پدرم حواس پرتی می‌گرفت و دیگر ما را نمی‌شناخت شاید حتی زندگیشان در معرض آشفتگی و نابسامانی قرار می‌گرفت.

بدیهی است هر انسانی بر ارزش‌های مثبت و مفید همدلی و همکاری میان یک خانواده چشم نمی‌بندد و بر اهمیت آن گواهی می‌دهد، البته همه فرزندان دوست دارند، به پدر و مادر خود خدمت کنند، زیرا افراد با خدمت کردن به دیگران، هم نیاز روحی خود و هم نیاز افراد دیگر را که هر دو جنبه‌های مرتبطی از حیات جسمانی و روحانی فردی باشد برآورده می‌سازند و هم راهی است برای نزدیکی به خداوند تا استعدادات و امکانات وجدانی و اخلاقی خود را پرورش دهند، بخصوص اگر این خدمت برای پدر و مادر باشد، کسانی که سالیان درازی از عمرشان را صرف نگهداری و تربیت و تحصیل فرزندانشان کرده‌اند و هر فرزندی می‌داند که توفیقات و موفقیت‌هایی که در طول زندگی اش بدست می‌آورد از محبت و دوراندیشی و دعای خیر پدر و مادر است.

ولی گاهی باید قبول کنیم که شرایط و موقعیتهایی برای اشخاص بوجود می‌آید که نمی‌توانند به تعهدات اخلاقی و روحانی خود که حکم شده است، عمل کنند و ممکن است، کوتاهی‌هایی در این امر اخلاقی و وجدانی و عاطفی صورت بگیرد که البته نمی‌توان کسی را در این مورد قضاوت کرد.

آنچه که همیشه باید مدنظر ما باشد، اهمیت دادن به سلامت روحی و جسمی یک خانواده است که باید هر فردی تمام توان و همت و قابلیت خود را بکار گیرد، تا امکان شرایط و وضعیت مناسب تر و بهتر را برای افراد ناتوان تر فراهم کند تا کسی خود را تنها یا بی پشت و پناه احساس نکند، زیرا پشتیبانی و حمایت از هم در خانواده از عناصر زیربنائی شخصیت اجتماعی و عاطفی ساکنین یک خانواده را شکل می دهد که همه افراد در فراهم کردن آسایش و رفاه یک خانواده مسئول هستند.

## تعبیر خواب راهی برای وحدت



## تعبیر خواب راهی برای وحدت

امروز جلوی آئینه ایستاده و موهایم را مرتب می‌کنم و آهی از دل می‌کشم، براستی موهایم به سپیدی گزاشیده است، به فکر فرو می‌روم، کم کم فکر و خیالم به زمان دورتر از امروز حدود ده سال پیش می‌رود که توی این ده سال چه وقایعی برای من رقم خورد که از پس این وقایع چه تجاربی را اندوختم، حیفم آمد که آن را ننویسم، شاید درسی باشد، درس که نه یک چیزی که آدم را بیدار می‌کند.

خداوند را شاکرم، بخاطر موهبت‌های بیکران‌ش به دلیل فراهم کردن شرایط و موهبتی برای من تا آنچه را که از بطن این تجارب،

سبب تغییر و تحول در من شده است را با شما به اشتراک بگذارم، این تجارب من از بینش و بصیرتی که ناشی از وقایع و رویدادهایی که بر من گذشته است، پدید آمده است و من هم آن را صادقانه با شما در میان می‌گذارم.

من با نوشتن این مطالب نمی‌خواهم، صدای مظلومیتم را به گوش دیگران برسانم یا رفتار اشخاص فرصت طلب را به چالش بکشانم یا سقوط تدریجی اخلاقی یک جامعه را نشان دهم، هدف اصلی از یادآوری این وقایع این است که لحظه‌ای با خود بیندیشیم و بدانیم به دلیل بی‌توجهی که نسبت به هم نوع خود روا می‌داریم چه آسیبی می‌توانیم به دیگران بزنیم، در حالیکه هر یک از ما می‌توانیم با مردود شمردن و تفتیح این گونه اعمال و افعال در نفس خود، آنچه را که سبب شکست اخلاقیات و وجدان‌های خاموش است را بیدار و مرمت نمائیم و هر آنچه را که سبب تشمت و تفرقه در بین جامعه و افراد بشری است را بر پایه محبت و جرات و شهامت و فداکاری و خلاقیت جبران نمائیم و نشان دهیم که چه نیروی بی‌همتایی در درون هر یک از ما نهفته است که ریشه محرکات معنوی ما است، و از طرفی با نوشتن هم می‌خواهم شواهد تاریخی ارائه دهم و هم خلاقیت و توانایی خود را در نویسندگی به عرصه ظهور برسانم.

نمی دانم ماجرای آنچه را که برای من اتفاق افتاد از کجا و از کی شروع کنم، بهتر این است که پلک هایم را روی هم بگذارم و از هر جا که بخاطرم آمد شروع کنم.

چند سال قبل در یکی از روزهای تابستان که آفتاب غروب می کرد، اتفاق افتاد، آن شب هوا صاف و روشن بود که واقعه ای در پارک شهری که من در آن ساکن بودم، اتفاق افتاد موضوع از این قرار است، که در آن پارک مراسمی مذهبی به صورت جشن برگزار شده بود من که بطور اتفاقی به آنجا رفته بودم، جمعیتی را دیدم که دور تا دور در فضای آن پارک که قسمتی از آن را به چنین گردهمائی هائی اختصاص می دهند، نشسته بودند، در آن فضا، برنامه های مختلفی اجرا می شد که یکی از این برنامه ها همین است که می خواهم آن را برای شما بنویسم.

آن روز که یکی از روزهای گرم تابستان در ماه رمضان بود، غروب آن روز، در آن مراسم خانمی با میکروفون در صحن آن فضا در حال توهین کردن به عقاید و باورهای من و تهمت زدن به بنیان پاک خانواده ها بود، من که در آن جمع بودم، بقدری از این موضوع برآشفته و ناراحت شدم که در یک لحظه نتوانستم خودم را کنترل کنم، با شجاعت و قاطعیت و رک گوئی که همیشه داشته ام که در آن روز این شجاعت من چندین برابر شده بود، به سمت

صبحن آن همایش که در قسمت پایین تر از جمعیت قرار داشت و تماشاچیان دور تا دور پله‌ها نشسته بودند، دوان، دوان رفتم تا آن میکروفون را از دست آن خانم بگیرم، در حالیکه از پله‌ها پایین می‌رفتم، عده‌ای از مسئولین حراست در بین راه پله‌ها نشسته و عده‌ای هم ایستاده بودند.

من در حالی که از میان این جمع می‌گذشتم تا به پایین پله برسم، با صدای بلند می‌گفتم، دروغ گو دروغ گو، در همین حین فردی از آن جمع با عصبانیت و تندی به سمت من آمد که به اصطلاح مراسم ساکت کند، که من هم متقابلاً شروع به مقابله و مقاومت در مقابل او کردم که عده‌ای جلوی آن فرد را گرفتند و با محبت و عذرخواهی مرا به سمت بالا هدایت کردند. من که آن روز، تمام وقایع و سخنان ناخوشایند را از نزدیک می‌شنیدم و اولین بار هم بود که می‌دیدم، فردی اینگونه بی پروا به عقایدم توهین می‌کند و تعجب می‌کردم که چطور افرادی، حتی آگاه و تحصیلکرده در این جمع حضور دارند، جایی که تفکرات و گفتگوهای نامناسب جریان دارد، البته می‌فهمم که از قبل نیت سخنانی که قرار بود در این مراسم گفته شود، اعلان نشده بود و یا شاید تعصبات و یا میل به شنیدن غیبت که در هواهای نفسانی انسان است و جزء طبیعت و وا‌نفسای بشری است، افراد را محکوم و ناخواسته به شنیدن بعضی مطالب کند، اگرچه هر

شخصی به تنهایی مسئول است در مقابل سخنان و گفتگوهای که باعث جدائی و تفرقه میان انسان می‌شود خود را از این ورطه بیرون بکشد و تنها راه برخورد با سخنانی از این دست که از امیال نفسانی و گاهی نادانی و غرض ورزی و تعصبات بعضی از انسان‌ها نشات می‌گیرد، شرکت نکردن افراد در مراسم و مجامعی که گفتگوهای ناخوشایند در آن جا جریان دارد، تا به این شکل بتواند مخالفت خود را در برگزاری این همایش‌ها نشان دهد و جلوی برپایی هر نوع مراسمی از این دست گرفته شود.

به مجرد پایان یافتن این مراسم اجازه گرفتم و به حضور برنامه گزار رفتم و به او علنا اعتراض و مخالفت خود را ابراز کردم و به او توصیه کردم، ای کاش شما به جای توهین به عقاید و باورهای یک جامعه که سبب ایجاد شکاف میان مردم آن جامعه می‌شود، حقایق ادیان و اصول مشترکی که بین آنان است را نشان می‌دادی، تا سبب ایجاد تفاهم و همکاری میان مردمی که صرفنظر از اینکه چه باور و عقایدی دارند، سبب پیشرفت آن جامعه می‌شدید.

او بعد از شنیدن صحبت‌ها و گلایه‌های من با گستاخی تمام به من گفت از کجا معلوم که با شما هم همین کار را نکردیم، وقتی این سخن را شنیدم، انگار چیزی در درونم شکست و

نمی دانستم چه جوابی به او بدهم، حدود ۵ دقیقه مکث کردم، در حالیکه با بُهت و حیرت نگاهش می کردم و انتظار چنین واکنشی را نداشتم، به خود آمدم و گفتم هر کاری دوست دارید، بکنید.

بعد از مدتی، آثار و علائم آن تهدید را به شکل های مختلف می دیدم و چون تجربه ای نداشتم، گیج می شدم نمی دانستم این نگاه ها و رفتارها چه معنایی دارد، نمی توانم بگویم، اذیت بوده یا شاید نگران عکس العمل آنان بودم که باعث می شد فکر کنم رفتارشان اذیت کننده است.

رفته رفته من به رفتارهایشان حساس شده بودم و آن ها نقطه ضعف مرا فهمیدند، هر روز با یک ترفندی عمل می کردند و تخم بدگمانی و نومییدی را به هر شنونده و بیننده مشتاقی حرف های ناخوشایند خود را عرضه می کردند، افسوس چه بسیار افراد که ادعای خدمت به امر برادری، دوستی، محبت و صلح و وحدت را داشتند به دام این حرف های ناخوشایند افتادند و گاهی خود یکی از پیشقدمان در این راه می شدند و زبان توهین را در میان مردم رواج می دادند و هر کس که در آن به ذم خود انگیزه ایی داشته بسوی آن کشیده می شد، و بسی جای تاسف بود، انسان هایی که باید از استعدادهایی همچون شجاعت و

جسارت، حمایت کنند تا همه افراد در آینده بتوانند توان مندیهها و شهامت های خود را نشان دهند، برعکس عمل نموده و با رفتار و اعمال خود آن فرد را در حصار زندان می اندازند، تا کسی بعدها جرات اقدامات دلیرانه را نکند، در حالیکه باید راه را برای افراد باز کنیم زیرا هر حرکت و اقدامی می تواند، شرایط و موقعیتی را پدید آورد اگرچه کوچک ولی تاثیرگذار خواهد بود.

دفاع و حمایت کردن از حرکت های شجاعانه یکی از اصول مقبول اخلاقی و وجدانی افراد است، علاوه بر این نه تنها خود درگیر حرف های بی محتوا شویم بلکه به دیگران هم نباید اجازه دهیم خود را مشغول حرف های ناخوشایند و بی ارزش بکنند و نباید نگران این باشیم که اگر فردی شجاعانه و با شهامت در مقابل یک افکار نادرست و ناصحیح ایستاد و با دلیری و شجاعت مقاومت و مقابله نمود، آن را دلیل برتفوق و برتری او بدانیم که البته ممکن است آن فقط یک توانایی باشد که عده ای بیشتر از آن برخوردارند، این توانایی ها می تواند مواهبی باشد که در درون بعضی از افراد چه از لحاظ اجتماعی و زیستی و اخلاقی وجود دارد که دلیلی بر امتیاز اوست نه برتری او، که سبب شود عده ای گرفتار حسادت و رقابت با او شوند و در مقابلش بایستند. اگر افراد یک جامعه، افکار و ذهنشان را محصور در خودخواهی

و نفع پرستی کنند، چه بسا در یک شرایط و زمان دیگر به همان سرنوشتی دچار گردند که دیگران گرفتار آن شده اند، زیرا فشار و آزاد و اذیت که برای فردی پیش می‌آید گاهی برارج و غنای حیات انسانی آن فرد می‌افزاید و گاهی باعث سقوط آن فرد شده، و سیر قهقرایی و سقوط تدریجی او، آغاز می‌شود یعنی گاهی خلاء معنوی و اخلاقی یک جامعه سبب شروع روند تدریجی سقوط یک فرد را فراهم می‌کند و تنفر و ترس از دیگران را در او تحریک می‌کند و به همان اندازه ایی که آسیب دیده، آسیب می‌رساند البته این رویکردهای افراد هیچ توجیهی ندارد، زیرا خداوند، بنابر فضل خود به تمام انسان‌ها صرفنظر از اینکه در چه شرایط و موقعیتی قرار می‌گیرند، مواهبی عطا می‌کند که افراد با استفاده از این مواهب می‌توانند بر مشکلات فائق آیند و رشد و بالندگی و پیشرفت خود را از گذر سختی‌ها آغاز کنند و بعد از مدتی به نتایج خوبی برسند.

من گاهی در مقابل چنین رفتارهایی مایوس و نومید می‌شوم و دعا می‌کردم و از خدا می‌خواستم که مرا در بوبته امتحان نیاندازد، قوی و محکم، مصمم و ثابت قدم باشم و از سوء رفتار و افکار کسی دلسرد نشوم و مطمئن باشم که نفس امتحان سبب ترقی و تعالی من است، و همیشه خدا را حامی خود می‌دانستم که از طریق خواب‌های الهام بخش مرا هدایت می‌کند و به من

می آموزد که در مقابل هر وضعیت چه اقدامی نمایم تا هم کمتر آسیب بینم و هم اثرگذار باشم، البته من هم، مانند هر انسانی در مقابل وسوسه های مقابله به مثل می افتادم ولی هر دفعه خوابی می دیدم که منصرف می شدم، مثلاً یکی از خواب هایی که در این مدت دیده ام که بیشتر از همه برای من الهام بخش بود، خوابی بود که من در لحظه، یاس و نومیدی دیدم.

در خواب دیدم که بالای نردبانی آویزان هستم، نردبانی پهن که از زمین فاصله داشت من که در بالای آن نردبان بودم و عده ایی هم در پایین نردبان، در حالیکه همه به این نردبان آویزان هستیم، نردبان را به صورت بازی تکان می دهیم که ناگهان نردبان برگشت و همه را به پایین پرت کرد، با این رؤیا و خواب به خود آمدم، فهمیدم که مقابله به مثل کردن در حقیقت پرت شدن و سقوط است و تعبیر من از این خواب این بود در حالیکه ما به نردبان الهی آویزان و متسمک هستیم با بازی کردن و سرگرم شدن در این فضای مجازی متوجه نیستیم که داریم از هدفمان دور می شویم، این خواب هشدار می برای من بود که اگرچه رفتار بعضی از نفوس و دوستان سبب افسردگی و پژمردگی من می شود ولی نباید خود را محکوم به آن رفتارها رها بکنم و یا مقابله به مثل بکنم، زیرا بر این باورم که اگر کسی سبب محرومیت فردی از موهبتی بشود، خداوند به او موهبت های دیگری عطا کند زیرا

با اعمال و افعال خود به خداوند ثابت کرده که ارزش موهبت‌های او را دارد و برای موقعیت و مقامی که در آینده برایش مقدر شده فراخوانده شده است.

بعد از آن خواب، خواب دیگری دیدم، شبی که از رفتار بعضی از اشخاص ناراحت و غصه دار بودم و با خود می‌گفتم، اینها چرا؟ اینها که مرفه زندگی می‌کنند یا فلانی چرا؟ او که به ظاهر آدم خوبی است، چرا به دام حرف‌های بی محتوا و بی ارزش می‌افتند و خود یکی از پیشگامان انتقال این حرف‌های بی ارزش و پوچ می‌شوند، شاید فکر می‌کنند چون فضا مجازی است و کسی متوجه نمی‌شود در حالیکه ما حتی در این فضاهای مجازی نسبت به کلامی که بکار می‌بریم مسئولیم، در همین فکر بود که خوابم برد، در خواب افرادی را می‌بینم که کلمه small را به انگلیسی برای آن‌ها نوشته شده، آنجا بود که فهمیدم وقتی سطح افراد از لحاظ ذات پایین باشد فرقی نمی‌کند که در چه کشور و در چه خانواده‌ای زندگی می‌کنند، ذاتا و اصالتا سطح آن‌ها پایین است که دنبال حرف‌های بی ارزش هستند و بعضی‌ها راحت کلمات توهین آمیز را برای دیگران بکار می‌برند.

بعد از این دو خواب و خواب‌ها و رؤیاهای دیگری که دیده ام سبب شد یک نظام فکری جدیدی در ذهنم بوجود بیاورم که

سبب التیام روابط بین خود و دیگران شوم و نباید مغلوب درد و رنج خود شوم و از درون زخم های ایجاد شده در قلبم، هدفم را به اتحاد متمرکز کنم که به نوعی از بینش روحانی و سازش اخلاقی من حکایت می کرد که به هیچ وجه نباید توهین و اذیت و آزار دیگران رفتار مرا تحت الشعاع قرار دهد و اگر لحظه ای برای کسی مختصر امید می رفت که من تحت تاثیر آن رفتارها واکنش یا بازخوردهای نامناسب از خود نشان دهم، با رفتار من، دیوار سبک مغزی و خودخواهی آن ها فرو ریخت.

من در این مسیر یادگرفتم دیگر اهمیت چندانی به روش و احساسات دیگران ندهم، زیرا در این جریان من مرتکب کوچکترین اشتباهی نشدم، بلکه بهترین کاری بود که کرده ام، نه تنها از این تجربه متأسف و مایوس نیستم، بلکه اطمینان دارم که عملکرد من وسیله و تلنگری بوده برای پیشگیری مظالمی که ممکن بود در آینده بیشتر شود و از طرفی در این جریان، اگرچه که من دچار بحران روحی شدم ولی تطهیر ماهیت من ساخته شد، خصیصه های من اعتلاء داده شد، و من مقتدر بر آن شدم که در آینده شهروند و هم وطنی به مراتب دلسوزتر از گذشته شوم. ما باید برای وحدت و همبستگی و ترقی و تمدن جامعه بشری، نه تنها آنچه را که برای خود نمی پسندیم، برای دیگری

هم نپسندیم، حتی فراتر رفته، تحقق کمال مطلوب خویش را در مفهوم بزرگتری برای دیگری نپسندیم و بدانیم هر عمل و اندیشه ای، حتی اگر در فضای مجازی باشد توهین و آسیب زننده است و خواه ناخواه در قلب و روح آدمی اثرگذار است و باعث فلج و عاجز شدن فرد از درون می شود و در نتیجه سبب ایجاد کدورت و سردی روابط و در نهایت به جدایی و قطع مراوده می انجامد.

بذخ مسموم توهین و تحقیر و اهانت، گاهی می تواند عواقب سنگینی برای جامعه انسانی به بار آورد، بطوری که بعد از مدتی، آن نیروی نهفته ذاتی که موجب بروز و نمود خلاقیت افراد انسانی است، از بین رفته، نه تنها سبب محرومیت خود آن فرد می شود، بلکه محروم شدن بسیاری از افرادی که در بدست آوردن حقائق عالم انسانی که سبب امتیاز افراد انسانی از دیگر موجودات است را نیز محروم و ممنوع می سازد.

اگر نظر کنیم هر پیشرفتی که در جامعه بشری روی می دهد، گاهی می تواند از اقدامات و خلاف آب شنا کردن یک شخص و از حمایت و پشتیبانی اشخاص دیگر، سرچشمه بگیرد رفع هر گونه ظلم و فساد، در خلاء روحانی و اخلاقی یک جامعه روی نمی دهد، بلکه با اتحاد و اتفاق و دست به دست هم قراردادن آنچه را که مروج نفرت و خشونت است را از بین برده و راه را برای

یک جامعه بهتر باز می‌کند، در چنین جهانی، رفتار هر یک از ما می‌تواند منبع الهامی برای بروز خلاقیت افراد انسانی دیگر شود. ضامن موفقیت در این امر چه از لحاظ روحانی و اخلاقی و فکری این است، آنچه را که سبب موفقیت ما در مقابل ظلم و ستم می‌شود، یکدست شدن و اتحاد است نه تحت امیال نفسانی خود که جز ناتوانی و سرکوب نتیجه‌ای ندارد، بنابراین در جامعه‌ای اگر فردی اقدام و یا حرکتی متهورانه انجام دهد و سبب شود که بر علیه آن فرد تنبیه یا چیزی شبیه به آن در نظر گرفته شود، انگار ما به دنبال فرصت باشیم و ضربه‌های پیاپی خود را بر او وارد کنیم، در حالیکه هر عمل شجاعانه و متهورانه می‌تواند به نفع مردم یک جامعه باشد.

بنابراین ما باید از سخنانی که از خودخواهی و نادانی و حسادت نشأت می‌گیرد و سبب هیجانی در جامعه می‌شود که از هر گوشه و کنار اشخاص مختلفی از صاحب نظران و ساده دلان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، بیرون آمده در تجدید بنای رفتارمان که پر از صلح و صفا است، احساس بدیعی در خود بوجود آوریم، تا سبب تغییر و تحول جامعه گردیم، یعنی نه تنها خود مخالف جریان آب شنا کنیم، بلکه اگر دیگران مخالف امواج بیکران آب شنا می‌کنند، ارج بنهیم، بنابراین هر یک از ما مسئولیم تا با اعمال

و افعال خود در پرورش خصائل و فضائل اخلاقی دیگران، اگرچه کوچک، ولی تاثیرگذار باشیم، علاوه بر آن خود نیز، اصول روحانی، مانند صبر و تحمل و بخشش و گذشت با دیگران را در حیات فردی خود مجری داریم، زیرا بخشش و گذشت سبب رشد و نمو وجود انسانی می‌گردد و انسان شدن را بهتر به ما می‌آموزد، چرا باید دیگران را بخشید، زیرا بخشش یعنی صلح کردن با آن قسمت از گذشته درونی ما که باعث آزار و اذیت ما می‌گردد و سبب راه خروج از زندان و به زندگی ادامه دادن است را به ما می‌آموزد به قول افلاطون: «... پرسیدند که به چه وسیله می‌توان از دشمن انتقام گرفت، گفت به فضل و کرم...»

# وداع با گذشته



## وداع با گذشته

اگر براستی فرشته نبودی، انسانی بودم که از لحاظ معصومیت و سادگی به فرشته می ماندم این صدمات و لطماتی که من دیده ام، می توانست مرا به انسانی با نیت زشت و پلید تبدیل کند و چهره و طینتی بس نامطلوب، به من ببخشد، ولی خدا را شکر که سایه ظلم و بیدادگری در گذشته مانده است و در آینده و اهدافم جایی ندارد.

البته رفتار هیچ کس معیار و میزان اصول اخلاقی یک جامعه نیست، ولی در هر صورت هر سخنی حتی اگر در فضای مجازی و به صورت کنایه گفته شود در قلب آدمی اثر گذار است و سبب

سردی روح و قلبش می شود، هیچ کس نمی تواند دیگری را درک کند، قبل از اینکه خویشتن را به جای آن فرد بگذارد، کسی که سخنی را در لفافه و کنایه، در فضای مجازی که صدها نفر در آن عضو هستند بزند، برای اشخاصی که قابلیت و توانایی درک و بینش کافی از سخنان و محتوای آن ندارند بیان بعضی از کلمات ناشایست و مخرب است.

قضاوت کردن و گفتن سخنان بی محتوا و بی ارزش، شاید برای عده ایی یک بازی و یا تقلب و فریب باشد، و برای عده ایی دیگر انگیزه درونی و یا ماجراجویی باشد که مطمئنا به هر دلیلی که باشد، در خور و شأن هیچ انسانی نیست، دنیای ما در سال های آینده نیاز به انسان هایی متکی به نفس دارد که از یک سو شهادت آن را داشته باشند که مخالف جریان آب شنا کنند و همه سخنان و خواسته های خود را با شجاعت و شفافیت، بیان کنند و از سوی دیگر این قدرت فکری را داشته باشند که در دام سخنان بی محتوا و بی ارزش نیافتند و به سوی آن جذب نشوند.

توهین، دسیسه و غیبت حتی اگر در فضای مجازی باشد، باز هم آزار دهنده است که نابالغی و ناپختگی افراد یک جامعه را نشان می دهد، اگرچه که من آن را به مثابه امتحانات الهی می بینم که موجب افزایش قدرت و توان من در مقابل مشکلات گردید و

سبب رشد و بالندگی من شد و از لحاظ اجتماعی نیز مواهبی را به ارمغان آورده است، در نظر اول سبب شد که افراد هوشیار و بیدار شوند که به هر سخنی توجه نباید کرد و دیگر اینکه سبب تفاهم و تعاضد بین افراد یک جامعه گردید، توسعه ارتباط کلامی و فکری میان مردم شهرها و حتی ممالک دور محقق گردید و به نوعی افراد را به هم متحد و متفق گردانید، اختلافات مذهبی و تعصبات بی ثمر را که از بین برنده روح و جسم انسان است تا حدودی محو و زائل گردید که گاهی من به خود می گویم، شاید تمام این وقایع جلوه ایی از تجلی اهداف الهی است که از این طریق خواست و اراده الهی متحقق شده است.

ما باید بدانیم افراط در این فضاها گاهی می تواند افراد جامعه را به انحطاط بکشاند، تعلقی پر هیجان به این فضاها، اشتیاقی وصف ناپذیر به این گونه وسایل، از همه بدتر نگرش ملامت بار و تمسخرآمیز نسبت به فضیلت ها و ارزش های خالصانه و ناب، بطوریکه عدالت و امنیت و احترام به انسان و حقوق او، جایش را به ظلم و ترس و ناامنی بدهد که همه این ها سبب نگرانی بسیاری از وجدان های بیدار می شود، افراد با تدبیر و آگاه که در این فضاها مجازی هستند، نباید اجازه دهند که گفتگوها به انحراف کشیده شود که آن سخنان بی شبهه در سلامت روحی و جسمی اشخاص بخصوص در جوانان تاثیر فراوان دارد، اگر

دوست داریم، کالبد بی جان عالم بسوی وحدت و هماهنگی برود، باید این فضاهاى مجازى را به زيور کلمات مطهر و کمالات معنوى ملبس و مطرز نمائيم و در اين زمينه از هيچ کوششى دريغ نکنيم تا ترقى و کمال معنوى و مادى هر دو در اين عالم محقق شود.

گفتگوها و رفتارهاى بيرحمانه و بلاوقفه که ناشى از خودخواهى و قضاوت هاى نابجا که خواه، ناخواه اثرات منفى را در من بر جاى مى گذاشت که گاهى باعث تشويق و اضطراب من مى شد، کسانى که براى هر حرکتى دست آويزى براى غيبت استفاده مى کردند، در حالى که شخصى که در مقابل توهين و آزار و اذيت ديگران قرار مى گيرد با تمام نيروى خود کمان وار، از پس اين توهين ها، همچون کوهنوردى که به ريسمانى آويخته و در ميان پرتگاهى هولناک پيچ و تاب مى خورد تا خود را به قله صعود برساند. آن وقت عده اى از بى خبران از خود غافل و به ديگران مشغول، انگار دارند از يک منظره کوهنوردى لذت مى برند و هورا مى کشند که آن نشان دهنده ضعف اخلاقى يک جامعه و سقوط تدريجى مردم آن جامعه است.

در قسمت هاى قبل من تمام ماجرا را تعريف کرده ام و سعى کرده ام در ارائه مطالبم از هيچ قاعده موسومى پيروي نکنم، حتى

گاهی در آوردن بعضی مطالب دستخوش تردید می‌شدم و از خود می‌پرسیدم که آیا واقعا لازم است که این مطالب را در نوشته‌هایم بیاورم، بهر حال آنچه را که باید می‌نوشتم، نوشتم و از اینجا نمی‌دانم که چگونه بر این داستان نقطه پایان بگذارم و «پایان» شاید برای بعضی از چیزها و برای خیلی از آدم‌ها ممکن است با هراس و درد و رنج همراه باشد، ولی پایان برای من نقطه شروع است.

چرا گفتم از اینجا دیگر «نقطه پایان» است زیرا از این فضاهای مجازی هم از لحاظ روحی و هم ظاهری خداحافظی کردم و چرا برای من نقطه پایان این فضاها شروع دیگری است، زیرا در بخش دیگری از این فضای مجازی فعالیت خود را شروع کرده‌ام و نوشته‌هایم را در معرض دید همگان قرار داده‌ام.

قبل از اینکه شروع شرایط جدید برای من پیش بیاید، خوابی بود که دیده‌ام، که آن خواب و رؤیا موجب گشایش فکری و روحی من شد، در خواب می‌بینم که من دارم فیلترشکن موبایلم را روشن می‌کنم، وقتی آن را روشن کردم، صفحه‌ای باز می‌شود که این اسم روی آن نوشته بود «وداعی» با توجه به اینکه من از اسم‌ها در عالم رؤیا و خواب و تعابیری که از آن دارم، متوجه شدم که از آن فضا وداع کرده‌ام، جالب اینکه همیشه اگر در آخر هر کلمه

«ی» قرار بگیرد متکلم وحده است و مخاطبش من هستم، یادم می آید قبل از این خواب، شبی دیگر خواب می بینم که من دارم در شهرم قدم می زنم، به هر قسمتی که نظر می کنم این کلمه روی تابلو نوشته شده است «شهربانوی اخلاقی» دوباره به خیابان دیگر رفتم، مجددا این کلمه را دیدم، وقتی بیدار شدم، فهمیدم رفتار و رویکرد من چنان تاثیرگذار بود که من مورد توجه و محبت بسیاری هستم و همین خواب این اطمینان و اعتماد را در من بوجود آورد، حالا که تو مورد مهر و محبت دیگران هستی، دست از شکایت و گله کردن از دیگران بردار، با این دو خواب و رؤیای صادقه، متوجه شدم، خیلی آسان می شود از بعضی از وقایع زودگذر، مثل رگبار بهاری تند، اما کم دوام را در زندگی نادیده گرفت و گذشت، حالا حتی حس می کنم که آن روزها خیلی تلخ نبود، آن ها تجربه های تلخ و شیرینی بودند که برای پختگی و رشد من لازم بوده است.

## بخش پایانی



## بخش پایانی

خوشحالم که از دنیای شگفت انگیز رؤیاهای نوشته ام رؤیاهایی که سبب تحول در زندگی ام شده است و با اطمینان به شما می‌گویم که هیچ کس نیست که خواب نبیند مگر اینکه رؤیاهایش را بخاطر نیاورد، شما دو نفر را نمی‌توانید پیدا کنید که درباره یک موضوع یک جور خواب ببینند، یک رؤیا ممکن است برای یک فرد ترسناک باشد و همان رؤیا برای دیگری معنا و مفهوم داشته باشد، اگر شما از افرادی هستید که جواب مشکلات و راه حل بسیاری از مسائل را در عالم رؤیا پیدا می‌کنید، باید به شما تبریک گفت زیرا با دانستن جواب حل معما، در بیداری بسوی آرامش و موفقیت پیش می‌روید.